

The need for collective security in the Persian Gulf region Looking at the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia.

Abbas Nilforoshan

Hamid Naghizadeh

ABSTRACT

The need for collective security in the Persian Gulf region Looking at the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia:Authors ProfileAbbas Nilforoshan: Assistant Professor, Imam Hossein University, Tehran, Iran -1The Persian Gulf is one of the most strategic regions in the world, the existence of large oil and gasresources and strategic location, its importance forRegional and supra-regional powers have doubled. For centuries, the region has witnessed competition and challenge between powers Regional (Iran and Saudi Arabia) and trans-regional to expand its presence and influence during the 150 years of Portuguese rule (1660-1510) and the British were in charge of maintaining and controlling the Persian Gulf region and with the withdrawal of British forces in 1971, the United States Assumed the role of security guarantor of the Persian Gulf and provided security systems and regional arrangements such as the Cooperation Council The Persian Gulf could not contribute to the lasting security of the Persian Gulf, while this sensitive region due to its location and Its characteristics have always required lasting peace and security.This article seeks to explain the need for security in the Persian Gulf region, the desired security system that is the same security It is a single, harmonious,coherent and indigenou group (endogenous), the introduction and principles and considerations governing the negotiations and relations of the RepublicIslamic Iran and Saudi Arabia to establish lasting security in the Persian Gulf region.

KeyWords: *Security; Collective security; National Security; Persian gulf; Islamic Republic of Iran; Saudi Arabia.*

ضرورت تأمین امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس

با نگاه به روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

حمید نقی‌زاده^۲

عباس نیلفروشان^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹

چکیده

خلیج فارس یکی از راهبردی‌ترین مناطق جهان است که وجود منابع بزرگ نفت و گاز و موقعیت راهبردی، اهمیت آن را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دوچندان کرده است. از قرن‌های متمادی، منطقه، شاهد رقابت و چالش بین قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و عربستان) و فرامنطقه‌ای برای گسترش حضور و نفوذ خود بوده است. در دوران تسلط ۱۵۰ ساله پرتغالی‌ها (۱۶۶۰ - ۱۵۱۰) و انگلیسی‌ها حفظ و کنترل منطقه خلیج فارس برعهده آنان بود و با خروج نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱، امریکا نقش ضامن امنیتی خلیج فارس را برعهده گرفت و با سامانه‌های امنیتی و ارائه ترتیبات منطقه‌ای همانند شورای همکاری خلیج فارس نتوانست به امنیت پایدار خلیج فارس کمک کند و این درحالی است که این منطقه حساس به دلیل موقعیت و ویژگی‌های خود همواره نیازمند صلح و امنیت پایدار و دائمی بوده است.

این پژوهش به دنبال آن است ضمن تبیین ضرورت تأمین امنیت در منطقه خلیج فارس، نظام امنیتی مطلوب را که همان امنیت دسته جمعی واحد، هماهنگ، منسجم و بومی (درون‌زا) است، معرفی و اصول و ملاحظات حاکم بر مذاکرات و روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای ایجاد امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس را برشماری نماید.

کلید واژه‌ها

امنیت؛ امنیت جمعی؛ امنیت ملی؛ خلیج فارس؛ جمهوری اسلامی ایران؛ عربستان سعودی.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، تهران، ایران

Defencepolicy@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری امنیت ملی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

مقدمه

تأمین امنیت، یکی از چالش‌های اساسی بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل است و هر بازیگر برای فائق آمدن بر این چالش درصدد استفاده از روش‌ها و رویکردهای متناسب با آن است. این رویکردها متشکل از مجموعه عوامل متعددی است که یکی از مهم‌ترین آنها درک منابع تهدید و روش‌های مواجهه یا مقابله با آن است. در این میان، منطقه خلیج فارس به دلیل مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری، ژئوپلیتیکی، تاریخی و گفتمانی، الزامات و محذورات خاصی را بر کشورهای حاضر در آن از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی وارد می‌کند. با این حال و با وجود چنین مشابهت‌هایی، کشورهای مذکور نسبت به مقوله تأمین امنیت در برابر تهدیدات بیرونی، مدل کنشگری متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. به عبارت دیگر، در دوران کنونی، این دو کشور هرکدام تهدیدات را به گونه‌ای تفسیر و اولویت‌بندی می‌کنند و در مواجهه با آنها نیز کنشگری سیاسی، امنیتی و نظامی متفاوتی از خود بروز می‌دهند. این کنشگری در موضوعاتی همچون ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، مواجهه با تهدیدات برون مرزی، خرید تسلیحات و موارد دیگر متمایز می‌شود. بر این اساس گونه‌شناسی کنشگری این کشورها در مقولات مذکور از طریق تأمل در رفتار این دو کشور، می‌تواند به فهم عمیق‌تر موضوع کمک کند.

کشورهای ایران و عربستان سعودی در تاریخ چندساله اخیر در چندین حوزه رقابت داشته‌اند.

۱. حوزه امنیت خلیج فارس؛
۲. حوزه نفت و انرژی؛
۳. حوزه غرب آسیا (خاورمیانه)؛
۴. حوزه جهان اسلام؛
۵. حوزه تسلط و آقایی بر منطقه در نظام بین‌الملل.

که پس از پیروزی انقلاب اسلامی سه حوزه از حوزه‌های مذکور پر رنگ‌تر، غلیظ‌تر و سخت‌تر

شده است:

۱. حوزه جهان اسلام (شیعه و سنی)؛
۲. حوزه غرب آسیا (خاورمیانه) مسائلی مانند فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، لبنان، سوریه، عراق، یمن، بحرین؛

۳. حوزه امنیت خلیج فارس (که همسایه یک‌دیگر هستند).

در چند سال اخیر با شدید و تندشدن تخاصم غرب با جمهوری اسلامی ایران و از طرفی با روی کار آمدن حاکمیت جدید و جوان مستقر شده در عربستان، چالش‌ها بالاتر رفته و به‌طور طبیعی عربستانی‌ها تلاش کردند از ظرفیت تخاصم غربی‌ها و رژیم اشغالگر قدس علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند.

از طرفی، چون حوزه تحولات یمن و بحرین در حوزه منافع ملی و امنیت عربستان بوده رقابت و تخاصم با جمهوری اسلامی ایران شدیدتر شد. از آن طرف هم عربستان در حوزه تکفیرگرایی وارد شد و اعلام نمود که جنگ را داخل کشور ایران خواهد کشاند. همچنین عربستان در حال جبران کمبود نفت جهانی بود تا فشارها بر ایران بیشتر و به کشورهای مصرف‌کننده و دریافت‌کننده نفت ایران فشاری وارد نشود. جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد اگر قرار است نفت ایران صادر نشود، اجازه صدور هیچ نفتی را از تنگه هرمز نخواهیم داد (سخنرانی رئیس‌جمهور در جمع مردم شاهرود استان سمنان، ۹۷/۰۹/۱۳). ماحصل این اتفاقات، هر دو کشور ایران و عربستان را به سمت تخاصم و جنگ نیابتی سوق داد.

خلیج فارس به دلیل داشتن موقعیت ژئوپلیتیک و در اختیار داشتن حجم بالای ذخایر انرژی، از دیرباز مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. این ویژگی‌ها موجب شده است تا موضوع امنیت، از اولویت‌های کشورهای این منطقه حساس باشد، اما دیدگاه‌های متفاوت درباره امنیت، مانع از شکل‌گیری اعتماد و همکاری میان بازیگران منطقه شده است. به نظر می‌رسد دلایل اتخاذ راهبردهای امنیتی عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در معادلات امنیتی خلیج فارس مشتمل بر همکاری و ائتلاف با غرب (امریکا)، همکاری‌های منطقه‌ای در قالب شورای همکاری خلیج فارس و ائتلاف با بازیگران عربی و غیرعربی و افزایش قدرت نظامی را باید در قدرت پایین‌تر عربستان سعودی نسبت به ایران و سمت‌گیری سیاست خارجی این کشور مبنی بر حفظ وضع موجود در منطقه جستجو کرد. هرچند ریاض متمایل به حفظ قدرت مانور خود در ایجاد روابط نظامی با سایر کشورها مانند انگلستان و فرانسه نیز است، اما نامحتمل است که این کشور در سطح کلی و اولویت اول خود، کشوری غیر از امریکا را برای ایجاد چتر امنیتی انتخاب کند (جهان‌آرا، ۱۳۹۷: ۹۷)

جمهوری اسلامی ایران بی تردید، یکی از کشورهای قدرتمند منطقه به‌شمار می‌رود. نادیده گرفتن این قدرت، مشکلاتی را برای منطقه به‌وجود خواهد آورد. سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران درباره امنیت خلیج فارس بر نفی حضور نیروهای خارجی در این منطقه استوار است. دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در راستای تأمین امنیت خود سعی دارند از تمام ابزارهای متناسب برای ایجاد بازدارندگی پیرامونی استفاده کنند، ولی جمهوری اسلامی ایران به دلیل تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش کرده ضمن ایجاد بازدارندگی پیرامونی، بازدارندگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خویش را تقویت کند. این امر موجب برتری نسبی ایران در معادلات منطقه‌ای شده است؛ به طوری که در چند سال اخیر عربستان سعودی حتی در مناطق پیرامون خود یعنی شمال یمن، موفق به ایجاد بازدارندگی مؤثر نشده ولی ایران نه تنها در ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای در برابر رژیم صهیونیستی و محور محافظه‌کار، موفق عمل کرده، بلکه با هدف قراردادن پهپاد امریکایی و عدم پاسخ این کشور، نشان داد تا حدودی نیز موفق به ایجاد بازدارندگی در قبال امریکا شده است.

وقوع چهار جنگ طی سه دهه و اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی، نشان‌دهنده این واقعیت است که حضور نیروهای بیگانه تأثیر چندانی در امنیت منطقه نداشته و چه بسا شکل‌گیری یک نظام امنیتی متشکل از کشورهای منطقه را نیز دشوار می‌کند. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی ضمن تغییر سیاست خارجی، همواره مخالفت خود را با حضور نیروهای خارجی در منطقه اعلام کرده و برای شکل‌گیری امنیتی پایدار در منطقه، خواهان همکاری کشورهای منطقه بدون اتکا به نیروهای خارجی بوده است و حضور نیروهای خارجی را عامل ناامنی منطقه قلمداد می‌کند.

در این برهه زمانی، یک کشور نمی‌تواند به تنهایی در برابر نابه‌سامانی‌های کنونی پاسخ دهد، بلکه نیاز است تا کشورهای منطقه دست به دست هم داده و بازیگرانی که این نابه‌سامانی‌ها را به‌وجود آورده‌اند، از سر راه بردارند. امنیت همه‌جانبه خلیج فارس را تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد. بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد و این مهم حاصل نمی‌شود، مگر با تشریک مساعی و همکاری همه‌جانبه تک‌تک کشورهای منطقه و پرهیز از هرگونه اختلاف و دودستگی. از سوی دیگر،

امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می‌زند. این امر مستلزم یک نظام امنیتی مشترک است که در آن راهبردهای امنیتی تمام کشورها یکپارچه شده، یکدیگر را تکمیل نمایند. اینکه چه نوع نظام امنیتی از انواع گوناگون آن، امروزه می‌تواند امنیت منطقه خلیج فارس را تأمین کند و از بروز تنش، جدال و اختلاف در منطقه جلوگیری نماید و چه اصول و ملاحظاتی بر مذاکرات و روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای ایجاد امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس حاکم است، موضوعاتی است که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آنها می‌باشد.

- الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس چیست؟
- اصول حاکم بر مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟
- ملاحظات و اصول حاکم بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چیست؟

امنیت؛ وجوه و سطوح مختلف آن

امنیت که از آن به‌عنوان ایمنی و فراغت از خطر و اضطراب و تشویش یاد شده، از نیازهای اصلی و اساسی انسان‌هاست. مازلو در اولویت‌بندی نیازهای بشر بلافاصله پس از نیازهای اولیه، «نیاز به امنیت» را جای داده است و سایر نیازهای انسانی را به‌رغم ضرورت غیرقابل‌انکار آنها، در اولویت بعدی آورده است (مرادیان، ۱۳۸۸: ۲).

مفهوم امنیت را می‌توان در دو وجه (گفتمان) تعریف کرد:

۱. امنیت سلبی

«وضعیتی که در آن منافع بازیگر از سوی دیگر بازیگران مورد تهدید واقع نشده و یا در صورت وجود تهدید احتمالی، امکان مدیریت آن برای بازیگر (هدف) وجود داشته باشد.»

۲. امنیت ایجابی

«امنیت وضعیتی است که بین خواسته‌ها و داشته‌ها در یک واحد سیاسی معین، متناسب با ضریب ایدئولوژیک (آن واحد)، تعادلی وجود دارد که نزد بازیگران (آن واحد) تولید رضایت می‌نماید.» (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۰).

سطوح امنیت نیز در همه مکاتب امنیتی مورد توجه است. آنچه که در این خصوص مدنظر می‌باشد به تحلیل عملکرد و سیاست‌های دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و سیاست‌ها و

عملکردهای داخلی کشورها برمی‌گردد. به‌طور کلی سطح‌بندی امنیتی در بالاترین سطح از امنیت جهانی شروع می‌شود. سپس امنیت منطقه‌ای و در ادامه امنیت ملی کشورها قرار دارد. امنیت ملی خود شامل امنیت داخلی و امنیت خارجی است که امنیتی داخلی نیز شامل امنیت عمومی، امنیت اجتماعی و امنیت فردی می‌شود.

امنیت در مفهوم منطقه‌ای آن، به‌صورت کامل‌تری نسبت به مکاتب دیگر در سیر اندیشه مکتب امنیتی کپنهاگ با عنوان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» تعریف می‌شود. مورگان و لیک در کتاب نظم‌های منطقه‌ای، امنیت را در سطح منطقه از قول بوزان به شکل زیر تعریف و جمع‌بندی می‌نمایند:

«بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی متمایز و مهم که تضمین می‌کند اعضا دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند توصیف می‌کند؛ یک گروه از کشورها که نگرانی‌های امنیتی اولیه و اصلی آنها به اندازه‌ای به هم وابسته است که در واقع تصور امنیت ملی آنها به‌صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست.» (مورگان و لیک، ۱۳۹۲: ۴۸).

از نظر کاپلان، یکی از انواع نظام‌های سیاسی جهانی، امنیت دسته‌جمعی است. بهترین تصویری که از این نوع نظام سیاسی می‌توانیم ارائه دهیم، تجسم سازمان ملل متحد است. این نوع نظام مستلزم وجود یک نظام تنظیمی اختیاری است. در این نظام، کاربرد نیروی نظامی به‌عنوان ابزاری سیاسی منع می‌شود؛ هیچ اتحاد کوتاه یا بلندمدتی وجود ندارد و تجاوز هر کشوری به کشور دیگر، به‌وسیله اجرای دسته‌جمعی، مجازات‌های اقتصادی و نظامی از سوی تمام کشورهای دیگر پاسخ داده می‌شود. بنابراین، به‌مرور زمان، این نظام می‌تواند به نظام نسبتاً صلح‌آمیزی مبدل شود (دویچ، ۱۳۷۵: ۲۸۰).

طرح‌های امنیت دسته‌جمعی، تاریخ بلندبالایی دارند ولی نخستین تلاش‌های مهم برای عملی ساختن آنها در سده‌های نوزدهم و بیستم صورت گرفت که مشهورترینشان جامعه بین‌الملل بود. پس از ناکامی جامعه ملل و نهاد جانشین، سازمان ملل متحد، از جلوگیری از تجاوز، امنیت دسته‌جمعی از سکه افتاد تا این‌که بار دیگر در دهه ۱۹۹۰ اندیشه آن، جان تازه‌ای گرفت. امنیت دسته‌جمعی نوید جایگزینی را برای اتحادهای سنتی می‌دهد. اعضای نظام امنیت دسته‌جمعی به‌جای

آنکه پیشاپیش به میدان بیایند، منتظر می‌شوند تا سر و کله یک تجاوزگر پیدا شود و آنگاه اتحاد مقاومت‌ناپذیری در برابر آن تشکیل می‌دهند. حق صدور جنگ عموماً به نهادی جمعی داده می‌شود: در سده نوزدهم به کنفرانس‌های بین‌المللی، و در سده بیستم به جامعه و سازمان ملل (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۴).

هدف غایی در امنیت دسته‌جمعی، امنیت دسته‌جمعی ویلسونی است که در آن، صلح به صورت دسته‌جمعی و در صورت لزوم از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می‌شود. همه اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می‌پذیرند. اهداف دیگر امنیت دسته‌جمعی عبارتند از: اقدامات مدیریتی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای برای تدارک و توسعه حقیقت‌یابی، میانجی‌گری، آشتی و مصالحه و حفظ صلح، همچنین وضع رژیم‌هایی جهت نظارت بر تحولات خطرناک یا توسعه کنترل تسلیحات (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۶۰).

محیط‌شناسی خلیج فارس

خلیج فارس در میان مناطقی که در بخش معروف به غرب آسیا، به‌عنوان مناطق ژئوپولیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، مدل منحصربه‌فردی از یک منطقه ژئوپولیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند، ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، راهبردی و اقتصادی، هماهنگی و تجانس دارند.

خلیج فارس عمدتاً شامل کشورهایی است که با مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ساختاری روبه‌رو هستند. همین عقب‌ماندگی‌های ساختاری، زمینه‌ساز ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود در منطقه هستند. همین امر به بازیگران خارجی فرصت لازم برای ایفای نقش اصلی در منطقه خلیج فارس را داده است. عامل بیگانه با حضور مستقیم خود، نقش اصلی را در منطقه بازی می‌کند و این خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است. کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند و شدیداً در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب‌پذیر می‌باشند. علاوه بر مشکلات اقتصادی، فقر عمومی و نسبی که در جوامع این دولت‌ها برقرار است از جمله عوامل بی‌ثباتی این دولت‌ها و وابستگی شدید آنها به دولت‌های خارجی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ژئوپولیتیکی کشورهای نفت‌خیز غرب آسیا، عدم اتکای کامل آنها به تفکرات انسانی ملت‌هایشان است که به دلیل وابستگی شدید آنها به درآمد نفت است که آن هم از

خارج تأمین می‌شود، لذا تکیه زمامداران این کشورها به سیاست خارجی و متحدان خارجی است که به‌نحوی می‌توانند در تأمین بودجه این کشورها از طریق خرید نفت و گاز کمک نمایند. این عامل مهم و خلأ ژئوپولیتیک ناشی از آن موجب شده است که هیچ‌یک از این کشورها از یک امنیت پایدار همه‌جانبه و درک‌شده که با آحاد ملت اشتراک منافع داشته باشد، برخوردار نبوده و در هر تغییر و تحول راهبردی به‌سرعت دچار بحران می‌شوند. به این عوامل مشکلات بنیادی، اقتصادی و زیرساختی نیز اضافه می‌شوند (مطلبی، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۴۰).

این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌دلیل اینکه درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ‌وجه منافع مشترکی با ملت‌هایشان ندارند و همین امر آنها را به سمت نظام‌های مطلقه و غیردموکراتیک پیش می‌برد و عدم اتکای آنها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی، باعث روی آوردن آنها به ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی می‌شود. به‌همین دلیل شاید بزرگترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست‌یافتن به برتری نظامی و راهبردی در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب‌های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است در رأس راهبرد دریایی دولت‌های بزرگ و از طریق همکاری با کشورهای منطقه است و اینها نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می‌باشد (طائر، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۹).

تمام نفت ایران از خلیج فارس و تنگه هرمز صادر می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین دلیل اهمیت خلیج فارس به‌خاطر صادرات نفت از این منطقه به‌شمار می‌رود. دلیل بعدی تجارت ۸۰ درصدی است که از این نقطه صورت می‌گیرد. علت سوم اینکه در ۲ تا سه دهه گذشته، ایران سرمایه‌گذاری‌های زیادی در جزایر و بنادر خلیج فارس انجام داده است. وجود حوزه‌های نفتی و گازی ایران در این منطقه از دیگر دلایل اهمیت آن محسوب می‌شود. همچنین بُعد نظامی و امنیتی خلیج فارس نیز از جایگاه ویژه‌ای در مناسبات خارجی ایران برخوردار است. خلیج فارس از جمله مناطقی به‌شمار می‌رود که نقش به‌سزایی در اتخاذ تصمیمات و مقابله با تهدیدات نظامی دارد. بنابراین، خلیج فارس در ابعاد گوناگون همواره اولویت نخست را در اتخاذ تصمیمات و اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و دارد و در سطح بین‌المللی نیز از جمله مناطقی است که به‌علت موقعیت ویژه جغرافیایی و دارا بودن منابع فراوان نفتی و دریایی و برجستگی‌های راهبردی و

ژئوپولیتیکی اهمیت خاصی داشته است. منابع نفتی فراوان منطقه، سهولت استخراج، هزینه تولید پایین، مازاد ظرفیت تولید، کیفیت بالای نفت خام منطقه، سهولت حمل و نقل، توان تولید زیاد چاه‌های نفت و امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در این منطقه در مقایسه با دیگر مناطق جهان از جمله مزیت‌های خلیج فارس در برابر دیگر نقاط جهان محسوب می‌شود. نقش عربستان سعودی هم در منطقه خلیج فارس به‌مثابه یکی از راهبردی‌ترین مناطق جهان، را با دو واقعیت ساده می‌توان بیان کرد؛ امنیت و انرژی (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۵۲).

خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای

خلیج فارس، آبراهی راهبردی است که حجم بالایی از منازعات را به خود دیده است. اختلافات قومی - مذهبی و تاریخی، در کنار درگیری‌های مرزی و سوءتفاهمات سیاسی از جمله عوامل واگرایی در این منطقه بوده است. از طرف دیگر، موقعیت راهبردی این منطقه سبب شده است تا توجه دولت‌های استعماری به این منطقه جلب شود که عمده‌ترین دلیل ناامنی و بی‌ثباتی در خلیج فارس به‌شمار می‌رود. جایگاه انرژی خلیج فارس نیز موقعیت ممتازی به آن می‌بخشد که در مجموع شامل؛ ۵۹ درصد از کل ذخایر ثابت شده نفت و ۴۰ درصد از کل ذخایر ثابت شده گاز می‌باشد. خلیج فارس همچنین به شکل تقریبی ۴۱ درصد مصارف نفتی جهان را تأمین و روزانه نیمی از این نفت مصرفی از تنگه راهبردی هرمز عبور می‌کند. لذا خلیج فارس منزلت ژئوپلتیک بالایی کسب می‌نماید که در موازنه قدرت جهانی بسیار تأثیرگذار خواهد بود. درست به همین دلیل انگلستان و سپس امریکا به این منطقه توجه خاصی داشته و دخالت این بازیگران فرامنطقه‌ای باعث گسترش مناقشات امنیتی در خلیج فارس شده است (مرادی، ۱۳۹۴).

نزدیکی جغرافیایی و میزان تعاملات سیاسی اقتصادی و... همسایگان و همچنین آسیب‌پذیری‌های متقابل آنان به حدی است که می‌توان امنیت و ناامنی در خلیج فارس را به‌هم پیوسته ارزیابی نمود. به دلیل سطح بالای دخالت‌های فرامنطقه‌ای و همچنین اهمیت راهبردی این منطقه، کشورهای همجوار ناگزیر با مسئله معمای امنیت مواجه هستند و لذا نمی‌توانند مسائل امنیت ملی خود را بدون توجه به مسائل منطقه‌ای طرح و حل و فصل نمایند. این همان تعریفی است که باری بوزان از صاحب‌نظران مکتب امنیتی کپنهاگ از مجموعه امنیت منطقه‌ای به‌دست می‌دهد: مجموعه‌ای از واحدها که در آن فرایندهای عمده امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن یا هر دوی آنها آن

اندازه درهم‌تپیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود (بوزان، ۱۳۸۸: ۵۵).

اولین و مهم‌ترین ویژگی برای شناخت یک مجموعه منطقه‌ای، وجود «وابستگی متقابل امنیتی» یا آن‌گونه که خود بوزان اظهار می‌دارد، وجود احساس تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مقتدر است. این مسئله را می‌توان در وجود نگرانی‌های عمده امنیتی کشورهای همجوار خلیج فارس جستجو نمود. با این حال، وجود این نگرانی‌ها همچنین از جمله عوامل اصلی ایجاد وابستگی متقابل میان اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیز می‌باشد. این عنصر ویژگی کلیدی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

دیگر ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود الگوهای دوستی و دشمنی است، اما شاید بهتر باشد در جهت تطبیق این ویژگی با منطقه مورد بحث یعنی خلیج فارس، از واژه تعدیل یافته دوستی و سوء تفاهم به جای دشمنی میان کشورهای این منطقه استفاده نماییم. این ویژگی عمدتاً ناظر بر وجود اختلافات میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. این اختلافات حتی در پاره‌ای از مواقع به بروز تنش‌ها میان دولت‌های منطقه نیز منجر شده است که از آن جمله برخورد‌های مرزی میان عربستان سعودی و قطر در سال ۱۹۹۲ و اختلافات میان بحرین و قطر که از سال ۱۹۹۸ در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت ادعاهای امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و در گذشته نیز اختلافات میان ایران و عراق بر سر اروندرود بود که منجر به عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۰، ۱۳-۱۲).

اما سومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه‌ای یعنی مجاورت جغرافیایی محل اختلاف ماست. هرچند این ویژگی یک عامل لازم در تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه به حساب می‌آید اما همان‌گونه که لیک و مورگان (ای. لیک، ۱۳۸۱، ۵۴-۵۱) استدلال می‌کنند دارای اشکال است. بر این اساس ایالات متحده در حال حاضر به عنوان یک قدرت خارجی اما تأثیرگذار بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس عمل می‌نماید، در حالی که از لحاظ جغرافیایی جزء این مجموعه محسوب نمی‌شود.

دیگر ویژگی مهم یک مجموعه منطقه‌ای وجود حداقل دو بازیگر مؤثر در آن می‌باشند. ایران و عربستان از دیرباز از جمله بازیگران مهم و تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند. بدین گونه ملاحظه می‌شود که منطقه خلیج فارس تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را در خود دارد و از این لحاظ اطلاق نام مجموعه امنیتی منطقه‌ای کاملاً با شرایط منطقه انطباق دارد (همتی، ۱۳۸۷).

رویکردهای گوناگون به نظام امنیتی خلیج فارس

امنیت خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه امنیتی، بی‌تردید یک کالای همگانی است که در آن امنیت یکی، امنیت دیگران نیز هست. به بیان دیگر، تصور امنیت برای یک کشور در این منطقه به صورت متمایز از دیگران امکان‌پذیر نیست، لذا بازی حاصل جمع صفر جز ناامنی عمومی در خلیج فارس نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت.

مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) در دیدار با جمعی از مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت مبعث رسول اکرم^(ص) فرمودند:

« یکی از ادعاهای دروغین امریکا، ادعا در خصوص امنیت منطقه خلیج فارس است. ایشان افزودند امنیت خلیج فارس مربوط به کشورهای این منطقه است که دارای منافع مشترک هستند و نه امریکا. بنابراین، امنیت منطقه خلیج فارس باید به وسیله کشورهای همین منطقه تأمین شود. معظم‌له با تأکید بر اینکه امریکا به دنبال تأمین امنیت منطقه خلیج فارس نیست و صلاحیت اظهار نظر در این خصوص را هم ندارد، فرمودند: اگر منطقه خلیج فارس امن باشد، همه کشورهای منطقه از این امنیت بهره‌مند خواهند شد، اما اگر خلیج فارس ناامن شود، برای همه کشورهای منطقه ناامن خواهد بود.» (مرادی، ۱۳۹۴).

قدرت‌های بزرگ به‌خوبی دریافته‌اند که حضور آنها در منطقه خلیج فارس زمانی توسط برخی از دولت‌های منطقه‌ای طلب می‌شود که آنها یک عامل منطقه‌ای را تهدیدی علیه سایرین تعریف کنند. بر این مبنا، بسیار تلاش شده است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عاملی برای تهدید امنیت منطقه خلیج فارس معرفی شود. از طرف دیگر نیز برخی کشورهای منطقه امنیت خود و منطقه را در سایه اتحاد و همراهی با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای تعریف کرده‌اند. این کشورها نه تنها حضور امریکا را

در منطقه درخواست می‌کنند، بلکه در مباحث و ترتیبات امنیتی منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران را کنار می‌گذارند. به عبارتی رویکرد کشورهای عربی دشمن‌پنداری ایران است (غلامی، ۱۳۹۱).

در این راستا، کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی، با دعوت از دولت‌های فرامنطقه‌ای برای مشارکت در امنیت منطقه و حذف ایران از این مشارکت، ضمن امنیت‌جویی در وابستگی به هژمون، در واقع به دنبال خلق تهدید برای ایران نیز هست. استمرار حضور نظامی امریکا در خلیج فارس و افزایش روابط دیپلماتیک با کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث می‌شود ایران رودرروی همسایگان جنوبی‌اش قرار گیرد. به گونه‌ای که همواره یکی از موارد اختلافی ایران با این کشورها وابستگی امنیتی آنان به امریکا بوده است. ایران همواره تلاش نموده است تا همسایگان خلیج فارسی خود را قانع کند که به حضور نیروهای بیگانه در قلمروی خود پایان داده و به جای وابستگی به بیگانگان با انعقاد قرارداد امنیتی منطقه‌ای، مسئولیت امنیت خلیج فارس را به صورت مشترک برعهده گیرند. مشکلات مشروعیت نظام سیاسی این کشورها و احساس دخالت ایران نیز مزید بر علت است (صیقل، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

الگوی امنیت منطقه‌ای مشارکتی و مستقل

مشخص شد که امنیت خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه امنیتی، بی‌تردید یک کالای همگانی است که در آن امنیت یکی، امنیت دیگران نیز هست. به بیان دیگر، تصور امنیت برای یک کشور در این منطقه به صورت متمایز از دیگران امکان‌پذیر نیست، لذا بازی حاصل جمع صفر جز ناامنی عمومی در خلیج فارس نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. از طرف دیگر با توجه به تحولات پساجنگ سرد، مفهوم امنیت فراسوی دغدغه‌های سستی نظامی قرار گرفته که شامل نگرانی‌های اقتصادی، سیاسی، هویتی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز می‌شود.

استنتاجی که از دو گزاره فوق‌الذکر می‌شود آن است که یک نظام امنیتی در خلیج فارس، اولاً بدون جمهوری اسلامی به‌عنوان یک همسایه اصلی و تأثیرگذار امکان‌پذیر نیست. ثانیاً؛ راه‌حل بحران‌های امنیتی خلیج فارس توسط به نیروی نظامی امریکا نیست؛ چراکه دغدغه‌های امنیتی به گونه‌ای تحول یافته است که در هیچ کجای دنیا دیگر ابزار نظامی کارایی لازم را ندارد. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که ترتیبات امنیتی مبتنی بر خشونت‌گرایی دولت‌های فرامنطقه‌ای نه تنها کمکی به حفظ امنیت خلیج فارس نخواهد کرد، بلکه خود موجب بی‌اعتمادی و در نهایت ناامنی بیشتر می‌شود. درست بر همین اساس،

جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان‌بخش را که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد، دنبال می‌کند. بنابراین، آنچه از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید است اینکه؛ برای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس باید از نظام امنیتی مبتنی بر همکاری بهره‌جست و از طریق کاهش نقش قدرت‌های خارجی در منطقه و با بیشترین استفاده از سیاست تنش‌زدایی و امنیت مبتنی بر همکاری در پی ایجاد سعی در اعتمادسازی متقابل، به این خواسته خود نایل آید.

رویکردهای ایران و عربستان در ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

- عربستان سعودی

این کشور در قبال ائتلاف‌سازی عموماً روش‌ها و رویکردهایی را در پیش گرفته است که مهم‌ترین آن ائتلاف‌سازی با بازیگران رسمی منطقه‌ای و کشورهای اسلامی فرامنطقه‌ای با رهبری این کشور است. اگرچه در این ائتلاف‌ها، بازیگران متعددی حضور دارند، ولی عربستان سعودی به‌عنوان رهبر آن، هزینه‌های مالی ائتلاف را متحمل می‌شود. برای مثال، می‌توان به شورای همکاری خلیج فارس و یا ائتلاف عربی ضد یمن به رهبری عربستان و یا ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم با حضور کشورهای مختلف عربی و اسلامی اشاره کرد که عملاً با حضور بازیگران متعدد رسمی شکل گرفته است، ولی خود عربستان سعودی در آن فعال است و هزینه‌های آن را تأمین می‌کند و باقی اعضای ائتلاف حضور نه‌چندان جدی در این ائتلاف دارند. گفتنی است این ائتلاف‌ها بیشتر از آنکه کارکرد کیفی در مقابل تهدیدات داشته باشد، کاربرد کمی و سیاسی دارد و در نتیجه نیز با توجه به هزینه‌های مالی گسترده آن دستاورد قابل توجهی نداشته است. دوم اینکه، عربستان سعودی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌خصوص آمریکا دست به ائتلاف زده است تا به این وسیله جایگاه خود را نسبت به رقبای منطقه‌ای بهبود ببخشد. عربستان سعودی برای حفظ این ائتلاف به اتخاذ سیاست‌های مختلف از جمله درگیر کردن آمریکا در مسائل منطقه‌ای، خریدهای تسلیحاتی با هدف حفظ حضور آمریکا در منطقه و همچنین همراهی و همسویی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا اقدام می‌کند. سوم اینکه عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود اقدام به ائتلاف‌سازی غیررسمی از طریق حمایت مالی از برخی گروه‌های شبه‌نظامی و تکفیری با پشتوانه ایدئولوژی وهابی و سلفی می‌کند. این ائتلاف‌سازی عموماً به‌عنوان ابزاری برای

جنگ‌های نیابتی و اطلاعاتی برای ضربه‌زدن به رقبا مورد استفاده قرار می‌گیرد. چهارم اینکه عربستان سعودی برای جبران ضعف اطلاعاتی و نظامی خود برابر رقبای منطقه‌ای به‌ویژه ایران، وارد ائتلاف با رژیم صهیونیستی شده است (اسدی، ۱۳۷۱: ۸۸).

- جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران نیز در ائتلاف‌سازی خود رویکردهای متنوعی را اتخاذ کرده است. نخست ائتلاف‌سازی با بازیگران فراملی است که این گروه‌های فراملی در کشورهای خود در چهارچوب ساختار سیاسی فعالیت می‌کنند و نقش گروه مخالف و یا معارض نظام را ندارند. برای مثال، جنبش‌های حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، بخشی از پارلمان و دولت کشورهای متبوع خود محسوب می‌شوند و به‌عنوان بازیگر رسمی شناخته می‌شوند. این ائتلاف بر مبنای ارزش‌ها و گفتمان‌های نهضتی در چهارچوب انقلاب اسلامی با هدف مبارزه با تهدیدات داخلی و خارجی جهان اسلام شکل گرفته است که نمود آن مبارزه با رژیم صهیونیستی در قالب محور مقاومت است. گفتنی است اگرچه دولت‌های حاکم بر این کشورها را نمی‌توان در چارچوب متحدان راهبردی ایران دسته‌بندی کرد، ولی آنها سعی دارند ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را در نظر بگیرند. دوم، ائتلاف‌سازی‌های سیاسی، امنیتی و نظامی ایران با کشورهای را می‌توان اشاره کرد که هیئت حاکمه آنها با توجه به ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و همسویی اهداف و تهدیدات پیش رو، با ایران همسو هستند. برای مثال، می‌توان به دولت سوریه اشاره کرد که جزو متحدان راهبردی ایران و محور مقاومت محسوب می‌شود. این کشور اگرچه در چهارچوب دقیق نهضتی ائتلاف محور مقاومت نمی‌گنجد، ولی در بخشی از اهداف همچون مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امریکا و همچنین دفع تهدیدات رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست بین‌الملل همسو است. سوم، جمهوری اسلامی ایران به دلیل اتخاذ راهبرد امنیت درون‌زا در منطقه غرب آسیا از ائتلاف‌های دائمی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای پرهیز دارد، ولی در صورت لزوم در سطحی که منجر به حضور دائمی در کشور یا منطقه نباشد، سعی دارد از کمک قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون روسیه برای حفظ ثبات و جلوگیری از دخالت سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای استفاده کند.

مقابله با تهدیدات برون مرزی

کشورهای عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با توجه به وسعت و قدرت و همین طور تصور از جایگاه سیاسی، امنیتی و نظامی، برای خود جایگاه یک قدرت منطقه‌ای را قائل هستند. این جایگاه نیز الزاماتی دارد که مهم‌ترین آنها توان ایجاد بازدارندگی در سطح پیرامونی و منطقه‌ای است. این بازدارندگی چون نیازمند اقدام متناسب در قبال تهدیدات در سطوح سیاسی، اطلاعاتی و نظامی است، سه کشور مذکور ابایی از کاربرد قدرت سخت و نرم در این زمینه ندارند. به همین دلیل هر دو کشور در مقابل مسائلی که درک تهدید از آنها داشته‌اند، حتی از قدرت نظامی خود نیز استفاده کرده‌اند. برای مثال، عربستان سعودی در یمن و بحرین و جمهوری اسلامی ایران در عراق، سوریه و خلیج فارس تحرکات نظامی و امنیتی داشته‌اند. با نگاهی به رویکرد مقابله با تهدیدات دو کشور می‌توان گفت عربستان اگر تحرکاتی انجام داده‌است، پیرامون مرزهای خود بوده است. برای مثال، تحرکات نظامی عربستان در کشورهای هم‌مرز انجام شده، اما ایران تحرکات نظامی خود را هم در مناطق پیرامونی و کشورهای هم‌مرز همچون خلیج فارس و عراق و هم در مناطقی فراتر از مرزهایش مانند سوریه انجام داده است. در این باره می‌توان گفت ابعاد پاسخگویی جمهوری اسلامی ایران به تهدیداتش منطقه‌ای است و ابعاد پاسخگویی به تهدیدات کشور عربستان سعودی پیرامونی است.

رویکردهای تأمین تسلیحات

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با توجه به راهبردهای دفاعی خود در صدد تأمین تسلیحات مورد نیازشان برای حفظ موازنه قدرت هستند، اما هر یک رویکرد خاصی را در این زمینه در پیش گرفته‌اند.

- عربستان سعودی

این کشور که از توان اقتصادی بالایی برای خرید تسلیحاتی برخوردار است و همچنین سطح پایینی از توانمندی فنی و مهندسی تولید تسلیحات دارد، سعی کرده است نیازهای تسلیحاتی خود را از کشورهای مختلف همچون آمریکا، روسیه و چین تأمین کند. به همین دلیل عربستان سعودی در رتبه دوم خریداران تسلیحات جهان بعد از هند محسوب می‌شود. گفتنی است بیشترین خریدهای عربستان سعودی در بخش تقویت نیروی هوایی، سامانه‌های دفاعی و نیروی زمینی است.

همان‌طور که اشاره شد بخشی از خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی از امریکا در راستای درگیر کردن این کشور در منطقه و یا همان راهبرد خرید امنیت است. البته عربستان سعودی بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ تلاش دارد تولید تسلیحات داخلی خود را از دو درصد به پنجاه درصد نیاز تسلیحاتی خود برساند، اما سطح خریدهای تسلیحاتی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد تاکنون موفقیت چندانی در این امر نداشته است.

- جمهوری اسلامی ایران

ایران نیز در خریدهای تسلیحاتی خود دو شیوه را در پیش گرفته است؛ شیوه نخست راهبرد بومی سازی تولید تسلیحات است که این امر ناشی از چند عامل اساسی است: الف) راهبرد خودکفایی در امور نظامی و تسلیحاتی؛ ب) تحریم‌های بین‌المللی تسلیحاتی که بعد از انقلاب اسلامی اعمال شده است؛ پ) ایران به دلیل اینکه تهدیدات پیش روی خود را منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌داند، سعی در ورود به عرصه تسلیحات دفاعی پیشرفته همچون موشک‌های دوربرد و میان‌برد و سامانه‌های پهپادی دارد که این تسلیحات عموماً به دلیل ابعاد قدرت‌آفرینی، از سوی کشورهای دیگر تأمین نمی‌شود؛ ت) کشورهای تولیدکننده تسلیحات از مهندسی معکوس ایران واهمه دارند؛ زیرا ایران در سال‌های اخیر توان فنی و مهندسی خود برای تولید تسلیحات را افزایش داده و از این امکان به‌طور نسبی برخوردار شده است. این راهبرد خودکفایی و محدودیت‌های فوق‌الذکر موجب پیشرفت بومی تسلیحات در صنایعی همچون هوا و فضا، مهمات‌سازی و قایق‌های تندرو شده تا بازدارندگی دفاعی ایران را در سطح منطقه‌ای تأمین کند. شیوه دوم، خرید تسلیحات دفاعی مورد نیاز از خارج است که این امر در سال‌های اخیر از طریق کشورهای دیگر به‌خصوص روسیه تأمین شده است. برای مثال می‌توان به خرید سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ اشاره کرد. گفتنی است بخش عمده خریدهای تسلیحاتی ایران در حوزه تأمین قطعات برای تولید تسلیحات در داخل بوده است.

امنیت در حوزه خلیج فارس

بحث از الگوی امنیتی خلیج فارس با عنایت به اهمیت این منطقه و حضور نیروهای بیگانه در آن، از دیرباز مطرح بوده است. نظر به اولویت مباحث امنیتی خلیج فارس، تاکنون ترتیبات امنیتی مختلفی پیشنهاد و اجرا شده است که می‌تواند مورد بازنگری قرار گرفته، از رهگذر ارزیابی آنها به طراحی یک الگوی تازه که جامع و جوابگوی نیازهای امنیتی ما در منطقه باشد، دست یابیم.

در یک تقسیم‌بندی کلان الگوهای امنیتی را می‌توان به دو دسته برون‌سیستمی و درون‌سیستمی تقسیم کرد. الگوهای برون‌سیستمی که تجلی دخالت و مشارکت بازیگران بین‌المللی خارج منطقه‌ای در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی سیستم منطقه‌ای رخنه یافته به‌گونه‌ای اقتدارآمیز می‌باشند، انواع مختلفی دارند که اولین آنها مدل «هژمونی یک قدرت خارجی» است. این الگو که بر ایجاد نظام سلسله‌مراتبی همراه با سلطه و سیطره یک قدرت مداخله‌گر غیرمنطقه‌ای استوار است، تنها راه ثبات را الگوی امنیتی یک قطبی براساس رفتار تفرقه‌آمیز یک قدرت خارجی می‌داند که در این باب دو نوع هژمونی مستقیم و غیرمستقیم قابل تشخیص است. هژمونی مستقیم یک نوع نظام سلسله‌مراتبی مبتنی بر برتری یک قدرت خارج منطقه‌ای بر زیرنظام منطقه‌ای و تعیین امور امنیتی آن به وسیله نظام مداخله‌گر است. مدل هژمونی مستقیم بر مبنای حضور مستقیم و دخالت یک‌جانبه یک قدرت خارجی در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای خاص است که موجبات برقراری نظام امنیت تک‌قطبی در آن ناحیه را فراهم می‌سازد (دهشیری، ۱۳۷۷: ۷).

این مدل می‌تواند به صورت غیرقانونی و قانونی به مرحله اجرا درآید:

هژمونی مستقیم غیرقانونی

این نوع هژمونی بر مبنای حضور استعماری یک قدرت خارجی در منطقه‌ای خاص استوار است که از دیرباز در خلیج فارس مورد استفاده بوده است. تسلط پرتغالیان بر این منطقه از ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲م و حاکمیت بریتانیا به‌مثابه قدرت بحری بلامنازع از ۱۶۲۲ تا ۱۹۷۱ و حتی تفوق امریکا بر خلیج فارس پس از تشکیل نیروهای واکنش سریع (R.D.F) به دنبال اعلام دکترین کارتر در ابتدای دهه ۱۹۸۰ از نمونه‌های بارز این نوع هژمونی است. به زعم اعمال‌کنندگان این الگوی امنیتی، نظام امنیتی تک‌قطبی مزبور مانع دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه، یا بروز جنگ وسیع منطقه‌ای و یا وقوع کودتا و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای منطقه می‌شود که این گمان بیشتر ناشی از انگیزه

قدرت‌طلبی، انحصارطلبی و استیلاجویی قدرت‌های مداخله‌گر مزبور بوده است و گرنه تجربه نشان داده که حضور نیروهای خارجی در منطقه‌ای خاص به‌ویژه در خلیج فارس توازن تاریخی و سستی منطقه را برهم زده و خواهد زد؛ چرا که برتری‌جویی یک قدرت بیرونی از طریق ابزارهای نظامی مستقیم در نهایت موجبات تشنج و نزاع منطقه‌ای را فراهم خواهد ساخت (اسدی، ۱۳۷۱: ۹۲-۹۱).

هژمونی مستقیم قانونی

این مدل بیشتر هنگام بستن پیمان دفاعی - امنیتی میان یک قدرت مسلط خارجی و یک کشور منطقه‌ای تحقق می‌یابد. همان‌گونه که در قرارداد دوجانبه آمریکا - کویت منعقد شده به تاریخ ۱۹۹۰، دو کشور پیمان امنیتی - دفاعی ده‌ساله‌ای با یکدیگر منعقد کردند که پس از جنگ دوم خلیج فارس این نوع ترتیب امنیتی دوجانبه بین ایالات متحده و اکثر شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس تحقق یافت. آمریکا از طریق انعقاد قراردادهای دفاعی با کشورهای نظیر امارات متحده عربی، بحرین و قطر سلطه و سیطره خود را استوار ساخت و بدین ترتیب الگوی امنیتی خلیج فارس مبتنی بر اتکا به نیروهای بیگانه شد که این امر خود، بر تشنج و درگیری منطقه‌ای افزود و نه تنها امنیتی پایدار را در منطقه ایجاد نکرد، بلکه موجبات بی‌ثباتی خلیج فارس را فراهم آورد و بدین‌گونه طرح‌های صرفاً منطقه‌ای رو به افول نهاد. آری، ضعف نظامی دولت‌های منطقه از یک‌سو و نیاز کاذب آنها به تضمین امنیتی قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر، سلطه سیاسی مستقیم یک قدرت برتر خارجی را پایدار و استقلال جمعی کشورهای منطقه‌ای را دچار مخاطره می‌سازد. اما هژمونی غیرمستقیم بیشتر زمانی تحقق می‌یابد که قدرتی خارجی، منطقه‌ای خاص را عملاً تحت‌الحمایه خود قرار دهد، گرچه قانوناً آن را تحت قیمومت خود ندارد. در این الگو عملاً شرط دول کامله‌الوداد در قبال قدرت مداخله‌گر اجرا می‌شود که موجبات تحکیم سلطه آن قدرت و تحمیل غیرمستقیم الگوهای تفوق‌آمیز را فراهم می‌آورد. در این باره نیز دو مدل نهادینه و غیرنهادینه قابل تشخیص است (همان، ۹۵).

دسته دوم از الگوهای امنیتی درون‌سیستمی هستند، منظور از الگوهای درون‌سیستمی مدل‌های امنیتی مبتنی بر تعامل میان بازیگران منطقه‌ای و متکی بر نقش عمده مناطق در معادلات امنیتی است. این الگوها از آن جهت حائز اهمیت‌اند که خلیج فارس را نظام منطقه‌ای و نه زیرنظام تابع خاورمیانه می‌داند. در نظام مبتنی بر تلفیق منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی و به تعبیر روزنو گلوکالیسم (تلفیقی از گلوبالیسم و لوکالیسم)، مناطق راهبردی به‌ویژه خلیج فارس در مقام قطب‌های جدید قدرت تأثیر

زیادی بر معادلات امنیتی می‌گذارد و مجال مانور بیشتری در نظام مبتنی بر منطقه‌گرایی نئولیبرال فراهم می‌آورد. از این رو، بررسی مدل‌های امنیتی مطرح در این سیستم از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد (دهشیری، ۱۳۷۷: ۱۰).

اگر خواسته باشیم نگاهی گذرا به مدل‌های مطرح شده در قالب الگوی امنیتی درون سیستمی بیفکنیم، می‌توانیم از مدل‌های زیر به تفکیک یاد کنیم:

۱. هژمونی یک قطبی منطقه‌ای؛
۲. موازنه قوای منطقه‌ای؛
۳. نظام وتوی واحدهای منطقه‌ای؛
۴. الگوی امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای.

الگوی امنیتی مزبور بر تفاهم و توافق میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه منع مسابقه تسلیحاتی و انجام اقدامات هماهنگ در خصوص عاری‌سازی منطقه از سلاح‌های هسته‌ای و متعارف استوار است که بیشتر بر الگوی امنیتی با حاصل جمع جبری غیرصفر مبتنی می‌باشد؛ چراکه خلع سلاح، کنترل تسلیحات و میلیتاریسم‌زدایی در نهایت امنیت کل کشورهای منطقه را فراهم خواهد ساخت. در این باره، دو الگوی امنیتی قابل تصور است. الگوی نخست مبتنی بر همکاری پایدار، همگرایی و همسویی مواضع است که از استحکام، دوام و رسمیت بیشتری برخوردار است. الگوی دوم بر هم‌زیستی، تفاهم، هماهنگی و همکاری محدود استوار است که بر توسعه نسبی و نه پایدار و توافق نسبی و نه همه‌جانبه میان کشورهای عضو سیستم منطقه‌ای تأکید دارد (همان، ۱۵-۱۳).

با عنایت به مطالب بیان شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که الگوی همزیستی در چارچوب مدل امنیت دسته‌جمعی از مطلوبیت بیشتری در مقام راه‌حلی میان‌مدت برخوردار است. در درازمدت الگوی همگرایی و همکاری گسترده باید مدنظر طراحان سیاست امنیتی در خلیج فارس قرار گیرد. حال در چارچوب الگوی همزیستی یا مدل رقابت - تفاهم راهکارهای رفتاری چندجانبه‌گرایی، دوگانگی، فرامنطقه‌گرایی و میانجی‌گری و اعتمادسازی توصیه می‌شود.

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در مورد امنیت خلیج فارس

با وقوع انقلاب اسلامی، ایران در سیاست های منطقه ای خود تکیه بر نیروی نظامی و سیاست وابستگی به غرب را کنار گذاشت. این تغییرات موجب تغییر دیدگاه های ایران در مورد امنیت منطقه خلیج فارس شد؛ زیرا از این پس، عمده ترین مسئله تهدید برای ایران در منطقه خلیج فارس، حضور نیروهای بیگانه و حکومت بعث عراق بود. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ایران به تنش زدایی و بهبود روابط با کشورهای عرب خلیج فارس اقدام کرد. با موضع قاطع ایران در برابر اشغال کویت، گفتگو با کشورهای شورای همکاری دربارۀ نظم منطقه ای به اولویت سیاسی ایران درآمد (لی نور، جی مارتین، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۷). انعقاد پیمان دفاعی دهساله آمریکا - کویت و راهبرد جدید آن مبنی بر گسترش و مداخله گرایي منطقه ای، مانع جدی همکاری ایران با کشورهای منطقه بود (امیراحمدی، ۱۳۸۳: ۴۹۸). ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را شرط امنیت خلیج فارس می داند و آن را از یک سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین المللی به ویژه کشورهای صنعتی قلمداد می کند. ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرت های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان بخش که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد را دنبال می کند و حضور ارتش های خارجی را تشویق کننده بنیادگرایی و تشنج آفرینی در منطقه می داند (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۵۳).

دیدگاه عربستان سعودی در مورد امنیت خلیج فارس

عملکرد عربستان حاکی از پذیرش آن شکل از ترتیبات امنیتی است که موجب تضعیف پرستیژ و رهبری آن دولت در شورای همکاری خلیج فارس نشود. به همین دلیل تا مدت ها این کشور با گسترش شورای همکاری خلیج فارس مخالف بود و حصول مقصود را تنها از طریق همکاری بین شورا و دیگر کشورهای منطقه تجویز می کرد. ورود ایران، به عنوان کشوری با بیشترین مؤلفه های قدرت در منطقه، به شورای همکاری خلیج فارس به معنای کاهش نقش محوری عربستان در رهبری شیخ نشین ها و تحت الشعاع قرارگرفتن آن کشور است. عربستان به دخالت غرب در حفظ و ثبات منطقه خلیج فارس معتقد است و ضمن استمرار روابط امنیتی خود با کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، در منطقه نیز به

استقرار امنیت از طریق شورای همکاری خلیج فارس و گسترش نیروی حافظ صلح این شورا به عنوان نیروی واکنش سریع اعتقاد دارد (هالیس، ۱۳۷۲: ۱۹).

دیدگاه کشورهای کوچک به امنیت در خلیج فارس

اصطلاح امنیت از دیدگاه این کشورها، به معنای حفظ موجودیت کشور و بقای حکومت به هر طریق و ابزار ممکن است. این کشورها به دلیل موقعیت و وسعت کم جغرافیایی و ژئوپولیتیکی در وضعیت آسیب پذیری قرار داشته و در سطح منطقه‌ای به عربستان و در سطح فرامنطقه‌ای به آمریکا اتکا دارند. این دولت‌ها به رغم کمک‌های گسترده خود به عراق در طول دوران جنگ تحمیلی عراق بر ایران، کوشش کردند تا حد ممکن جبران مافات نموده و از بهانه‌گیری‌های مجدد اجتناب یا حوادث را کم کنند (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

تأمین امنیت منطقه‌ای در چهارچوب نظام امنیت دسته جمعی

اکنون و پس از تعیین خلیج فارس به عنوان یک مجموعه، برای تنظیم روابط امنیتی میان کشورهای عضو از یک سو و مقابله با تهدیدات و چالش‌های درون و برون منطقه‌ای از سوی دیگر، به یک نظام امنیتی کارآمد نیاز است. بنابراین، فارغ از هرگونه برداشت و ادراکی از سوی کشورهای عضو مجموعه، تعامل و همکاری آنها در چهارچوب یک نظم امنیتی بیش از آنکه تابع اراده و خواست آنها باشد، برخاسته از یک ضرورت و نیاز مشترک خواهد بود. براین اساس کشورهای این منطقه در یک نظام امنیتی به هم پیوسته و به عنوان یک مجموعه، متأثر از وابستگی متقابل امنیتی میان همدیگر به سر می‌برند. این امر بیش از هر چیز دیگر بیانگر این مسئله است که تنها راه مقابله با تهدیدات و چالش‌های موجود و نیز تأمین امنیت و حفظ ثبات در منطقه، استفاده از سازوکاری است که در آن تمامی اعضا و با مشارکتی همه‌جانبه حضور داشته باشند. استفاده از نظام امنیتی دسته جمعی این فرصت و امکان را در اختیار کشورهای منطقه قرار خواهد داد.

الگوی پیشنهادی مبتنی بر مشارکت و همچنین مسئولیت امنیتی چندجانبه است. براساس این الگو به هر میزان، بازیگران منطقه‌ای در شکل‌بندی ساختار امنیت خلیج فارس نقش مؤثری داشته باشند، بی‌ثباتی‌های موجود کاهش یافته و زمینه برای ایجاد ثبات منطقه‌ای فراهم می‌شود. تأکید در جهت استفاده از این سیستم بیش از هر چیز نشان‌دهنده ناکارآمدی ترتیبات امنیتی در گذشته

می‌باشد. نظام‌های گذشته از دو نقیصه مهم برخوردار بودند: نخست یا به مانند شورای همکاری خلیج فارس اتحادی علیه دیگر کشورها (ایران) بودند و یا به مانند راهبردهای امنیتی امریکا در سطح منطقه، از ویژگی هژمونیک برخوردار بودند (همتی، ۱۳۸۷).

این دو نقیصه به همراه این مسئله که کشور ایران همواره از ترتیبات منطقه‌ای کنار گذاشته شده، از جمله عوامل ناکارآمدی نظام‌های تأمین امنیت در منطقه خلیج فارس در گذشته به حساب می‌آیند. این درحالی است که در یک نظام امنیتی دسته‌جمعی، امنیت تنها از طریق همراهی و مشارکت تمامی اعضا میسر خواهد بود؛ چراکه اساس راهبرد امنیت دسته‌جمعی در این است که امنیت باید در کنار دیگر کشورها جستجو شود و علیه آنها نباشد، در این صورت، اگر تمامی کشورهای منطقه به آهستگی در یک شبکه از روابط امنیتی درهم تنیده اقتصادی و نظامی مبتنی بر وابستگی متقابل امنیتی، با هم به تعامل پردازند، آینده خلیج فارس امیدوارکننده خواهد بود (کریگ، ۱۳۸۶: ۳۱).

بنابراین، مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه هنگامی شکل می‌گیرد که دریا بایم اقدامات مربوط به مدیریت، تأمین و حفظ امنیت و صلح در یک مجموعه امنیتی نه تنها منحصر به قدرت‌های بزرگ نیست، بلکه همچنین این اقدامات باید از موافقت سایر اعضای کوچکتر نیز برخوردار شود. بدین ترتیب در یک نظام امنیتی دسته‌جمعی حقوق همه کشورها حتی کشورهای کوچک نیز به رسمیت پذیرفته می‌شود. این مسئله بیانگر این مطلب است که موفقیت یک نظام امنیت دسته‌جمعی در این است که مشارکت همه‌جانبه و حضور تمامی اعضای یک مجموعه فارغ از سلسله‌مراتب قدرت، برای تأمین و ثبات کل مجموعه ضروری خواهد بود.

از سوی دیگر، نظام امنیت دسته‌جمعی می‌کوشد تا توجه کشورهای درگیر در مجموعه را به برخورداری از منافع بیشتر در صورت همکاری در خصوص موضوعات و مسائل مشترک مورد نظر کشورهای عضو سیستم جلب نماید. زیرا هدف اصلی در یک نظم امنیتی دسته‌جمعی، تعامل در مورد مسائل مشترک و قابل توجه تمامی طرف‌هاست و تلاش دارد که اعضا در خصوص ادراکات خود در زمینه تهدیدها و فرصت‌های موجود در جهت ایجاد تغییرات مثبت برای نیل به منافع بیشتر به اجماع و توافق برسند. بنابراین، کشورهای منطقه فارغ از برخی اختلافات، می‌توانند به منافع مثبت حاصله از همکاری و هم‌گرایی در جهت مقابله با تهدیدات و چالش‌ها در سطح منطقه بیندیشند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که مجموعه امنیتی خلیج فارس متشکل از کشورهایی است که به‌رغم وجود برخی

اختلافات، درخصوص بسیاری از تهدیدات و چالش‌های منطقه‌ای نگرانی‌های مشترکی دارند. ثبات در منطقه، حل بحران‌های موجود، تأمین و تضمین جریان آزاد انتقال انرژی، همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان کشوری، مبارزه با تروریسم، مقابله با بنیادگرایی و افراطی‌گری، جرثم سازمان‌یافته، مهاجرت‌های غیرقانونی، قاچاق موادمخدر و حفظ محیط‌زیست از جمله نگرانی‌ها و دغدغه‌های مشترک کشورهای منطقه می‌باشند (اسدی، ۱۳۷۱: ۹۵).

بنابراین و درواقع، امنیت دسته‌جمعی بر این فرض استوار است که حتی با وجود رقابت و خصومت؛ دشمنان نیز مانند دوستان وجود محدودیت‌ها و موانعی را در رفتارهای خود خواهند پذیرفت. این بدان معناست که صرف وجود اختلاف میان برخی از کشورها نمی‌تواند مانعی در راه رسیدن به همکاری و تعامل میان آنها در یک نظام امنیتی دسته‌جمعی باشد.

دیگر ویژگی ترتیبات امنیتی منطقه در گذشته هژمونیک بودن آنهاست. راهبرد ایالات متحده طی سال‌های اخیر در منطقه همواره یک راهبرد هژمون‌محور بوده است. این مسئله هرچه بیشتر سبب خواهد شد تا نظم امنیتی موجود همواره در معرض خطر گسست قرار بگیرد. این راهبرد همچنان نیز در دستور کار ایالات متحده قرار دارد. بنابراین، احتمال شکست سیاسی آن بسیار بیشتر است و از سوی دیگر توافقات دوجانبه این کشور در منطقه نیز نمی‌تواند به حل کشمکش‌های سیاسی موجود کمک نماید (کریگ، ۱۳۸۶: ۳۰). راهبرد امنیتی امریکا همواره بر این اساس استوار بوده که کشور ایران از ترتیبات موجود در منطقه بیرون نگه داشته شود. این درحالی است که همان‌گونه که ذکر شد در یک مجموعه منطقه‌ای و در یک نظام امنیت دسته‌جمعی، موفقیت تأمین امنیت تنها در گرو مشارکت تمامی اعضاست. بنابراین، هر گونه تلاش از سوی امریکا برای بنا نهادن یک نظام جدید امنیت برای خلیج فارس به‌عنوان اتحادی علیه ایران با استفاده از شورای همکاری خلیج فارس و متحدان خود، بسیار شکننده خواهد بود که به مانند نظام‌های گذشته با شکست مواجه خواهد شد (همتی، ۱۳۸۷).

این مسئله مطلوب سایر کشورهای منطقه خلیج فارس نیز نمی‌باشد. حتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز بهترین گزینه برای امریکا را گفتگو با ایران می‌دانند. به باور آنها همکاری با ایران بسیار اثربخش‌تر از سیاست سد نفوذ در برابر آن خواهد بود. آنها همچنین خواستار این مسئله هستند که واشنگتن نگرانی‌های امنیتی ایران را مورد توجه قرار دهد و مانع از

همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی ایران با کشورهای منطقه نگردد. به‌علاوه خواهان این مسئله هستند که امریکا به تحریم‌های اقتصادی خود علیه ایران خاتمه دهد (جودیس، ۱۳۸۶: ۲۱). اما مسئله دیگر درخصوص شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در یک منطقه تا حد زیادی به برداشت‌ها و ادراکات کشورهای منطقه به‌خصوص قدرت‌های بزرگ درخصوص این سیستم مربوط خواهد بود. بدین ترتیب موفقیت یک نظام امنیت دسته‌جمعی تا حد زیادی در گرو به‌رسمیت‌شناختن منافع بازیگران درگیر از سوی همدیگر خواهد بود. بنابراین، اقدامات مشروع برای دفاع از خود برای برخی از اعضا باید به‌رسمیت شناخته شود. به‌عنوان مثال حق ایران برای دفاع از خود مانند برخورداری از ارتشی قدرتمند، به‌رسمیت شناخته شود و ازسوی دیگر محدودیت‌ها درخصوص سلاح‌های کشتارجمعی حتی باید شامل کشورهای چون امریکا، رژیم اشغالگر قدس، پاکستان و هند نیز به‌اجرا درآید (کریگ، ۱۳۸۶: ۳۰).

در آخر اینکه، نظام امنیت دسته‌جمعی می‌تواند ازسوی ایران نیز پذیرفته شود. سابقه ایران درخصوص تأمین امنیت منطقه‌ای این مسئله را تایید می‌کند. نظام امنیت دسته‌جمعی درواقع جزء اولین خواسته‌های ایران بوده است. پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس ایران بر این باور بود که هر نظام امنیتی برای منطقه که حتی بدون مشارکت یکی از کشورهای ساحلی باشد افزون‌بر ناقص بودن، به‌عنوان تهدیدی علیه کشور یا کشورهای غیرعضو این سیستم تبدیل خواهد شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۵). حتی می‌توان ادعا نمود که مسئله امنیت در خلیج فارس اصولاً یک نگرانی و دغدغه ایرانی است، زیرا حیات اقتصادی ایران در زمینه صادرات نفتی و غیرنفتی و واردات به‌طورکلی به آب‌های خلیج فارس وابستگی بسیاری دارد (همان، ۸). بنابراین، حفظ ثبات و تأمین امنیت در خلیج فارس همیشه جزء نگرانی‌های اولیه امنیتی ایران بوده است و خواهد ماند.

مقابله با تهدیدات و چالش‌های منطقه‌ای، ضرورت اقدام دسته‌جمعی

ویژگی‌ها، ساختارها و به‌هم‌پیوستگی‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس، باعث شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط امنیتی میان کشورهای این منطقه شده است. براین اساس، امنیت این کشورها را نمی‌توان جدا از یکدیگر تصور نمود، به‌گونه‌ای که هر گونه تغییر و تحول در وضعیت یکی از کشورها باعث می‌شود، موقعیت سایرین نیز تحت تأثیر قرار گیرد. این مسئله به‌نوبه خود تشکیل یک مجموعه یا «زیرمجموعه امنیتی منطقه‌ای» در این منطقه را باعث می‌شود. ازسوی دیگر این امر،

به ایجاد «وابستگی متقابل امنیتی» میان اعضای این مجموعه منجر شده است. بدین ترتیب و در صورت پذیرش مسئله فوق، باید پذیرفت که مقابله با تهدیدات و چالش‌ها در سطح منطقه نیز نخست باید با حضور همه اعضای این مجموعه صورت پذیرد و در مرحله بعد حل این چالش‌ها تنها با یک اقدام دسته‌جمعی از سوی تمامی اعضای مجموعه و در قالب مدیریت امنیتی دسته‌جمعی امکان‌پذیر خواهد بود.

براساس تعریف، یک «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» گروهی از کشورها را شامل می‌شود که وابستگی متقابل امنیتی میان آنان به‌حدی است که امنیت ملی آنان را نمی‌توان جدا از یکدیگر فرض نمود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۶). این تعریف دو نتیجه در پی دارد: نخست وابستگی‌های متقابل امنیتی در یک مجموعه امنیتی به‌گونه‌ای است که باعث شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط امنیتی میان اعضای آن مجموعه می‌شود و دیگر اینکه این وضعیت به شکلی است که هرگونه تغییر و تحول در موقعیت هریک از اعضا، موقعیت سایر اعضا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مسئله نیز به‌نوبه خود دو پیامد مهم دربردارد: نخست در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای امنیت تمامی اعضا به هم وابسته است و دیگر اینکه این مسئله باعث خواهد شد تا اعضای مجموعه برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات پیش روی، ناگزیر از تعامل و همکاری باشند (مطلبی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

اشاره به مفهوم وابستگی متقابل امنیتی نیز ناظر بر وجود شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که باعث ایجاد احساس مجموعه‌بودن میان گروهی از کشورها می‌شود و از طرف دیگر بدین معناست که وجود یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای امکان دارد لزوماً با خواست و اراده کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد. بنابراین خواست و اراده جمعی کشورها برای تشکیل یک مجموعه منطقه‌ای عنصر اصلی نمی‌باشد. به بیان دیگر همان‌گونه که کارل دوپیچ نیز اشاره می‌کند تعامل بازیگران در گذر زمان سبب شکل‌گیری انگاره‌های هویتی مشترکی در ایشان می‌شود. این چیزی است که معمولاً بین اعضای یک اجتماع قابل رؤیت است. البته بازیگران ممکن است خود نسبت به این مسئله اشراف نداشته باشند.

به‌درستی منطقه خلیج فارس را باید جزء مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا به حساب آورد، زیرا تحولات امنیتی این منطقه آشکارا از تمام منطقه غرب آسیا تأثیر می‌پذیرد و همچنین بر آن تأثیرگذار است. از سوی دیگر با تعیین منطقه خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه یا زیرمجموعه امنیتی

منطقه‌ای، این امر ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که اعضای این مجموعه از یک سو در جهت تنظیم روابط امنیتی میان خود و از سوی دیگر در جهت مقابله با تهدیدات و چالش‌های درون و برون منطقه‌ای ناگزیر از تعامل، همکاری و اقدام دسته‌جمعی با مشارکت تمامی اعضا می‌باشند. زیرا در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مشارکت تمامی اعضا در جهت مدیریت و تأمین امنیت لازم و ضروری است (روشندل، ۱۳۸۲: ۱۵).

اعتمادسازی پیش‌نیاز امنیت و نظام امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس

در نظام کنونی امنیتی امریکا در خلیج فارس که آمادگی و تداوم حضور نظامی در منطقه را دارد و در ظاهر بر جلوگیری از بروز جنگ بزرگ و مبارزه با تروریسم مبتنی است، عملاً منافع و امنیت کشورهای عربی خلیج فارس برای دولت امریکا در اولویت نبوده است و راهبرد امریکا در بلندمدت بر اساس واقعیت‌های گریزناپذیر منطقه، ناتوان از ایجاد ثبات و تأمین امنیت در خلیج فارس است. تداوم طولانی مدت حضور این نیروها خود تبدیل به منشأ بالقوه تنش و عدم امنیت منطقه شده است و اکثر طرح‌های ایجاد ساختار امنیتی در منطقه به دلایل مختلف در پدیدآوردن موازنه و امنیت در منطقه ناکام و ناموفق بوده‌اند و به‌مرور زمان مشخص شد این طرح‌های امنیت (بغداد، سستو و شورای همکاری خلیج فارس) مقطعی است و به‌معنای یک چارچوب قطعی نیست و معمولاً با فروکش کردن بحران، در عمل این طرح‌ها از مضمون اساسی خود خارج می‌شوند. آثار و شواهد نشان می‌دهد الگوهای همکاری امنیتی بیرون‌محور- واشنگتن‌محور در خلیج فارس شکننده و فاقد کارایی لازم است.

به بیانی دیگر، اعتمادسازی و تفاهم متقابل در مفهوم و ماهیت امنیت، ثبات و توسعه از یک سو و درک عمیق و متقابل از اصول، اهداف و نگرانی‌های سیاست خارجی یکدیگر ضمن تضمین امنیت دسته‌جمعی از غلتیدن منطقه در سرازیری بی‌ثباتی، تنش، بحران و جنگ، جلوگیری خواهد نمود (مطلبی، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

- ضرورت اعتمادسازی در خلیج فارس

جمهوری اسلامی ایران همواره با اعتقاد راسخ به اصول پایدار رعایت حسن همجواری و برقراری و توسعه روابط دوستانه با همسایگان خود، به منظور بی‌اثر ساختن توطئه‌های مخالفان ثبات

و امنیت پایدار در منطقه حیاتی خلیج فارس، در سال‌های اخیر کوشیده است با پیروی از سیاست صبر و خویشتن‌داری و تنش‌زدایی و اعتمادسازی، حسن نیت خود را برای حل و فصل اختلافات نشان دهد و باتأکید بر پابندی خویش به تفاهمات فی‌مابین و حل اختلافات از طریق مذاکرات و گفتگوهای مسالمت‌آمیز، کشورهای منطقه را به منافع حیاتی‌شان در سایه ثبات و امنیت در منطقه متوجه نماید (همان، ۱۳۵).

حال با توجه به سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حل و فصل اختلافات از راه مسالمت‌آمیز و پیگیری سیاست تنش‌زدایی و همکاری متقابل و طراحی نظام امنیت جدید در منطقه خلیج فارس مبنی بر نفی حضور بیگانگان در منطقه، ضرورت تبیین و بررسی اقدامات اعتمادسازی بیشتر احساس می‌شود.

«اعتمادسازی» به مجموعه اقدام‌های عملی اطلاق می‌شود که به دلیل ایجاد فضای همکاری، کاربرد پیدا می‌کند و منظور از آن ایجاد نوعی حس همکاری بین طرفین با درک این مطلب است که همکاری امکان‌پذیر بوده و بهتر از رویارویی است. این تدابیر همچنین موجب این درک متقابل می‌شوند که منافع ملی را می‌توان از طریق همکاری و نه از طریق رویارویی ارتقا بخشید و از برخورد ناخواسته و تصادفی دو طرف ممانعت به عمل آورد. افزون‌بر این، اقدام‌های اعتمادسازانه تعامل انسانی را امکان‌پذیر می‌سازد و کمک می‌کند تا دشمن را بشناسیم و به دیدگاه او پی ببریم و این درک متقابل را فراهم می‌آورد که این اقدام‌ها در نهایت می‌توانند تنش‌ها را کاهش دهند (روشندل، ۱۳۸۲: ۲۱).

نیاز مبرم به اعتمادسازی نشانگر آن است که مشکل امنیتی وجود دارد. اعتمادسازی به کشورهای منطقه خلیج فارس کمک می‌کند تا بر موانع سیاسی و روانی عدم اعتماد و سوءظن موجود غلبه نمایند و یک هدف مشترک را تحقق بخشند. اقدامات اعتمادسازانه می‌توانند کمک‌های مهمی به ترویج نگرش همکاری امنیتی در میان هر یک از دولت‌های منطقه بنمایند. همچنین این اقدامات می‌توانند با نهادینه کردن مجاری گفتگو و با مدیریت بحران و جلوگیری از منازعه، موجب ایجاد ثبات هرچه بیشتر در منطقه شوند. نهایت اینکه اقدامات اعتمادسازانه می‌توانند به‌عنوان نشانه همکاری منطقه‌ای به کار روند و موجب هرچه بیشتر شدن تنش‌زدایی و اختلاف بین کشورهای منطقه خلیج فارس شوند. واقعیت این است که امنیت خلیج فارس از طریق استفاده از نیروی نظامی تأمین نخواهد شد؛ چراکه

شرایط کنونی منطقه با گذشته تفاوت قابل ملاحظه‌ای نموده است و صرف تقویت نیروهای نظامی نمی‌تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد (بیلیس، ۱۳۷۹: ۵۷). کشورهای منطقه باید از طریق افزایش امنیت در منطقه خلیج فارس، بتوانند امنیت خود را بر پایه اعتماد متقابل، گسترش منافع و همکاری مشترک تأمین نمایند. با توجه به عواملی که در ذیل ذکر می‌شوند، می‌توان به ضرورت و اهمیت اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس پی برد:

اول) اهمیت راهبردی نفت خلیج فارس در آینده نیز ادامه خواهد داشت. از این رو، کشورهای صنعتی، شیوه‌های لازم برای مهار جریان نفت را به کار خواهند بست. مجموعه مسائل حساس در مهم‌ترین منطقه سیاسی جهان، بازار نفت را همچنان به صورت یک مرکز سیاست‌زده نگاه خواهد داشت. اعتماد متقابل کشورهای منطقه و افزایش سیاست‌های تنش‌زدایی بین دولت‌ها می‌تواند به عنوان مهم‌ترین ابزار مقابله با این بحران‌ها تلقی شود. از سوی دیگر، کشورهای منطقه خلیج فارس با توجه به پیوستگی منافع برای بقا، پایداری و مقابله با خطرات، به ارتباط و اعتماد متقابل نیاز مبرم دارند.

دوم) با توجه به جهانی شدن اقتصاد، به نظر می‌رسد تهدیدها و جنگ‌های آتی جهان کمتر به خاطر تمدن‌ها، بلکه بیشتر به سبب تعارض منافع گوناگون از جمله منافع اقتصادی صورت بگیرد (اسپوزیتو، ۱۳۶۷: ۳۱۴).

از این رو، چالش‌های سیاسی و امنیتی در جهان با ارتباط و وابستگی فزاینده‌ای که دارند، به شناخت منافع مختلف و مشترک منطقه‌ی خلیج فارس نیاز دارند. پس هدف اقدامات اعتمادسازانه تحول و دگرگون‌ساختن چارچوب روابط معلوم و مشخص است که در آن بدگمانی و سوءظن عمیق دوجانبه یا چندجانبه و نگرشی تردیدآمیز نسبت به دیگران وجود ندارد. می‌توان گفت: اقدامات اعتمادسازانه کشورهای منطقه خلیج فارس دارای چهار نقش مکمل می‌باشد:

۱. نقش آموزشی؛ تا از این طریق، کشورها با یکدیگر آشنا شوند و درک متقابل یکدیگر در منطقه پدید آید؛
۲. نهادینه کردن مجاری گفتگو میان کشورهای منطقه و کمک به مدیریت بحران؛
۳. دستیابی به نیات و مقاصد کشورهای منطقه؛

۴. ایجاد همکاری منطقه‌ای و ارسال پیام‌های همکاری و مصالحه در صورت ضرورت (مطلبی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

- راه‌ها و اقدامات اعتمادسازی و تنش‌زدایی در منطقه

باتوجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و راهبردی مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس، حصول به دو هدف اساسی «امنیت» و «منافع ملی کشورها» در سایه وحدت و هویت منطقه‌ای میسر است (باقری، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

بنا به علل اختلاف نظرهای جغرافیایی، همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فنی که بر همکاری‌های سیاسی - راهبردی ترجیح دارند، اساس یک نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و سالم و راه منحصربه‌فرد این کشورها برای رسیدن به اهداف است که در این بخش، الگوهای مناسب ذیل پیشنهاد می‌شوند:

۱. اسلام به‌عنوان ایدئولوژی حاکم بر ملت‌های منطقه، باید حامل پیام وحدت‌آفرین باشد. از تعصبات خشک باید دوری جست و از این طریق، از رقابت ایدئولوژیک و جنگ سرد اسلامی اعراض نمود و کانون تشنج را از بین برد.

۲. ایجاد روابط برادرانه بین کشورهای مسلمان منطقه و عدم گرایش به «پان»های مختلف و رفع تمایزات بین عرب و فارس و اقدام به احساسات‌زدایی از جمله موارد سیاست خارجی کشورهای منطقه است؛ همچنین تأکید بر این موضوع که تأمین منافع ملی همه در گرو مسالمت، صلح و همزیستی دسته‌جمعی است.

۳. ایجاد روابط برابر و بدون اهداف چیرگی و رقابت‌آمیز که تا کنون مورد بهره‌برداری کشورهای ذی‌نفوذ در منطقه - مانند آمریکا، انگلستان و رژیم صهیونیستی - بوده است.

۴. زدودن ذهنیت‌های منفی تاریخی و قبولاندن این موضوع که هیچ‌یک از کشورها هرگز قصد سلطه بر منطقه را ندارد و این موضوع تبلیغ کشورهای غربی، به‌ویژه امریکاست. در این زمینه، باید دشمن واقعی، اصلی، دیرینه و مشترک دنیای اسلام شناسایی شود.

۵. نفت به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع تحصیل ارز برای کشورها، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌های منطقه است، به‌گونه‌ای که نفت و گاز به‌تنهایی قریب به ۹۵ درصد مجموع نیازهای کشورهای موردنظر را تأمین می‌کنند. بدین‌رو، باید سیاست‌های نفتی هماهنگی با

- کشورهای منطقه در قبال کشورهای صنعتی، به منظور افزایش و کنترل قیمت نفت و حفظ میزان آن اتخاذ کردند.
۶. کاهش بودجه دفاعی کشورها و اساس قرارداد «دفاع» در تولید و تهیه تجهیزات نظامی و رفع تبلیغات سوءعرب، به ویژه آمریکا و جلب اعتماد دولت‌های منطقه خلیج فارس نسبت به یکدیگر.
۷. اتخاذ تدابیر جدید امنیتی توسط تمام کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس باتکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چارچوب امنیتی جدید. همان‌گونه که گفته شد، امنیت منطقه برای دولت‌های منطقه اهمیت حیاتی دارد. در این باره، باید کمک کرد تا وابستگی نظامی کشورهای منطقه به غرب کاهش و در مقابل، حاکمیت کشورها افزایش یابد.
۸. گسترش همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پرحجم و سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر، که به همان میزان، این وابستگی اقتصادی بر تصمیمات سیاسی تأثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد و در نهایت، موجب تشنج زدایی خواهد شد. همکاری اقتصادی معمولاً از طریق تشکیل اتحادیه‌های مشترک اقتصادی صورت می‌گیرد که پس از اعتمادسازی سیاسی نتیجه می‌دهد. تمام کشورهای منطقه باید در الگوی پیشنهادی اقتصادی، چرخه اقتصادی را از مسائل سیاسی جدا نمایند و به نظام اقتصادی خود سروسامان دهند؛ زیرا تنها در این صورت است که می‌توان از اهداف ملی کشورها پشتیبانی نمود (مطلبی، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

تربیات امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران برای خلیج فارس

یکی از آرمان‌های اساسی و بنیادین جمهوری اسلامی ایران، تشکیل امت واحد جهانی است. به حکم آیه شریفه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش نماید تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تمامی ترتیباتی که امریکا درصدد استقرار آن در منطقه بود؛ مخالفت ورزیده و با نگاه تجدیدنظرطلبانه در جهت تغییر ترتیبات منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات مطلوب خود در منطقه تلاش کرده است. ترتیباتی که مورد نظر ایران است، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از ترتیبات مورد نظر آمریکا و قدرت‌های غربی متفاوت می‌سازد. مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات ترتیبات امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران برای خلیج فارس را به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

مطابقت با ارزش‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه ایران اسلام‌گرایی است. این ویژگی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به عنوان وجه بارز دیدگاه‌های ایران شناخته می‌شود.

نفی حضور قدرت‌های خارجی در منطقه

ویژگی دیگر و بارز دیدگاه ایران درباره ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس مخالفت با حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در این منطقه است. ایران برخلاف کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حضور قدرت‌های بزرگ را نه تنها عامل ثبات و امنیت نمی‌داند، بلکه آن را عامل تنش و منازعه معرفی می‌کند. ایران منبع اصلی تهدید علیه امنیت منطقه را حضور نیروهای خارجی می‌داند. ایران در این مقوله، حضور خارجی‌ان را مشخصاً حضور راهبردی هر قدرت غیرمنطقه‌ای می‌داند. از دیدگاه ایران، خلیج فارس به معنای آب‌های مشترک همه کشورهای منطقه محسوب می‌شود. به همین دلیل، همه کشورهای منطقه دارای منافع مشترک در قبال عوامل تهدیدکننده امنیت خلیج فارس می‌باشند. ایران طرفدار به وجود آوردن یک ساختار جدید امنیتی است که تمام کشورهای ساحلی خلیج فارس را دربرگیرد. به اعتقاد ایران، امنیت منطقه اساساً باید توسط کشورهای این حوزه و در قالب و چارچوب منطقه‌ای تأمین گردد، چارچوبی که در آن امنیت دسته‌جمعی از طریق همکاری میان کشورهای منطقه صورت می‌گیرد. از منظر ایران، هر نوع ترتیبات امنیتی که در آن حضور و نفوذ هر قدرت غیرمنطقه‌ای در نظر گرفته شده باشد، نمی‌تواند به امنیت منطقه منجر گردد؛ بلکه بیشتر به تأمین منافع خارجی‌ان کمک خواهد کرد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷).

- تعامل و همکاری سازنده دولت‌های منطقه با یکدیگر

ایران مانند تمام سال‌های پس از انقلاب، دست دوستی خود را به سوی همسایگان دراز کرده و اعتقاد دارد، امنیت این منطقه مهم باید با همکاری کشورهای خلیج فارس و بدون دخالت بیگانگان، تأمین شود و کشورهای حوزه خلیج فارس باید پیمان دفاعی مشترک داشته باشند. امنیتی که جمهوری اسلامی ایران دنبال آن است، مبتنی بر دو رکن است، یکی برخورد با تجاوز و دیگری برخورد با دخالت بیگانگان و نیروهای خارجی (تائب، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

- پرهیز از نظامی‌گرایی

از دیگر مصادیق نبود اعتماد جمعی در منطقه، هراس کشورهای حوزه خلیج فارس از «برتری نظامی ایران» است. با وجود اینکه هزینه‌های نظامی ایران بسیار کمتر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است؛ ولی در اثر تبلیغات امریکا این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. بنابراین، مخرب‌ترین عامل در جهت دستیابی به توسعه امنیت سیاسی و اقتصادی، شرکت در بازی تسلیحاتی است. کشورهای حوزه خلیج فارس بیشترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند که این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود، نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد، بلکه به‌طور فزاینده‌ای شاهد ناامنی خواهد بود، زیرا مهم‌ترین هدف امریکا و سایر کشورهای تولیدکنندگان تسلیحات در منطقه به‌ویژه در خلیج فارس دامن زدن به این مسابقه تسلیحاتی و فروش هرچه بیشتر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌هاست. ایران تأکید دارد دولت‌های منطقه با کاستن از رقابت‌های تسلیحاتی و تلاش برای تقویت همکاری‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانند به گسترش پیوندهای منطقه‌ای کمک نمایند و از این راه زمینه شکل‌گیری ترتیباتی باثبات را در جهت تأمین امنیت و منافع ملت‌های منطقه فراهم نمایند (قربانی، ۱۳۹۱: ۲۵).

تثبیت جایگاه ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای

ایران با توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذاتی خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شود. با توجه به رقابت‌ها و تعارض منافع ایران با برخی از دولت‌های منطقه و همچنین قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه، طی سال‌های گذشته تلاش رقبای ایران بر این بوده است که موقعیت ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تضعیف شود. رقبای ایران در تلاش برای شکل دادن ترتیبات منطقه‌ای می‌کوشند تا به

این هدف دست یابند. اما ایران باتوجه به سواحل طولانی خود در خلیج فارس و باتوجه به عناصر مادی و معنوی قدرت که در اختیار دارد خود را قدرت منطقه‌ای می‌شناسد و در تلاش برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای سعی در تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرت منطقه‌ای دارد. ایران این قدرت و توانایی خود را در تعارض با منافع کشورهای منطقه نمی‌شناسد، بلکه تأکید دارد چنین موقعیتی تنها مسئولیت ایران را برای تأمین ثبات و امنیت منطقه بیشتر کرده است و به کارگیری قدرت ایران برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه منافع ملت‌های منطقه را تأمین و تضمین می‌نماید (قاسمی، ۱۳۹۳: ۵۲).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این برهه زمانی، یک کشور به تنهایی نمی‌تواند به نابسامانی‌های کنونی پاسخ دهد، بلکه نیاز است تا کشورهای منطقه دست به دست هم داده و بازیگرانی که این نابسامانی‌ها را به وجود آورده‌اند، از سر راه بردارند. امنیت همه‌جانبه خلیج فارس را تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد. بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد و این مهم حاصل نمی‌شود، مگر با تشریک مساعی و همکاری همه‌جانبه تک‌تک کشورهای منطقه و پرهیز از هرگونه اختلاف و دودستگی. از سوی دیگر، امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می‌زند. این امر مستلزم یک نظام امنیتی مشترک است که در آن راهبردهای امنیتی تمام کشورها یکپارچه شده، یکدیگر را تکمیل نمایند. ایجاد این نظام نیازمند توافق بر سر گروهی از اقدامات مشترک است. بهترین راه نیل به چنین هدفی، اقدامات اعتمادسازانه در جهت ایجاد اعتماد است و در این مسیر برای تبدیل منطقه خلیج فارس به یک منطقه صلح و امنیت، باید حسن نیت جایگزین سوءنیت شود و این نیاز اساسی امروزی در این منطقه به‌شمار می‌رود.

کشورهای منطقه در شرایطی به یک الگوی همکاری منطقه‌ای و تعامل سازنده خواهند رسید که دید و منافع مشترک داشته باشند و در امنیت منطقه‌ای هریک از بازیگران براساس توانمندی‌های خود به همکاری امنیتی مبادرت نمایند. ورود عناصر مداخله‌گر و ناهمگون به نظام منطقه تداوم مناقشات را در پی خواهد داشت. کماکان که بدین شکل بوده است.

ترتیبات امنیتی جامع در منطقه خلیج فارس، اگر برمبنای تنش‌زدایی و حرکت در مسیر تقویت اعتماد شکل بگیرد و دفاع از صلح و امنیت خلیج فارس در درجه نخست در حوزه مسئولیت و

از جمله وظایف کشورهای این منطقه و همکاری حقیقی همسایگان قرار گیرد، مناسبات تازه در خلیج فارس پدید خواهد آمد که از درگیری و جنگ جلوگیری و از منافع مشروع همه کشورهای این منطقه حمایت و درعین حال از سلطه طلبی قدرت های خارجی جلوگیری کند. نظام امنیت جمعی با خواست منطقه و با شرکت تمامی کشورهای ساحلی، می تواند جایگزین مناسبی برای نظام های امنیتی از جمله نظام امنیتی آمریکا در منطقه باشید و چارچوبی را فراهم می آورد که به وسیله آن امنیت به عنوان یک عامل غیر قابل تفکیک میان کشورهای ذی ربط شکل می گیرد و بدین صورت به امنیت غیر قابل تفکیکی دست یابند. طبعاً دوام چنین نظام امنیتی به این امر وابستگی تام دارد که همه آنها بخواهند و بتوانند علیه هر کشور عضوی که ناقض امنیت و ثبات منطقه باشد، به طور جدی و بدون هرگونه ملاحظات سیاسی و غیره، عکس العمل مناسب نشان دهند. اگر چنین نظامی در منطقه شکل پیدا کرده بود جنگ تحمیلی هشت ساله صدام علیه جمهوری اسلامی ایران؛ حمله صدام به کشور کویت و در نهایت حمله آمریکا و متحدانش به عراق صورت نمی گرفت و خلیج فارس در طول چند دهه این همه دچار بحران و تنش نمی شد و حضور مستمر نظامیان کشورهای خارج از منطقه در آب ها و کشورهای منطقه خلیج فارس شکل نمی گرفت و هزینه های جبران ناپذیر انسانی و مخارج کلان در این روند، بر دوش مردم منطقه نمی گذاشت.

مهم ترین ملاحظه راهبردی و پیشنهادی در خصوص تنظیم روابط با عربستان سعودی را می توان ترسیم اهداف مرحله ای و حرکت های گام به گام و تدریجی برشمرد. بدین مفهوم که شرایط کنونی روابط، اجازه دسترسی به اهداف بالایی مانند همکاری راهبردی و تفاهم کامل را نمی دهد و در نتیجه بهبود روابط باید به صورت مرحله ای و تدریجی مورد نظر قرار گیرد. براین اساس در مرحله نخست، هدف گذاری از مرحله خصومت و تنش به سوی تنش زدایی و رقابت غیر خصمانه می تواند مورد توجه قرار گیرد. دومین اصل در ملاحظات راهبردی اتخاذ راهبرد حرکات متقابل و متناسب است، بدین مفهوم که در هر اقدام مثبت در قبال ریاض، ایران باید منتظر دریافت پاسخ مثبت متناسب از سوی طرف مقابل باشد، تا از این طریق، منافع ملی و پرستیژ ملی در تنظیم روابط به صورت معقول حفظ شود. سومین نکته قابل ذکر آن است که نقطه آغاز هرگونه بهبود روابط با عربستان سعودی در سطح دوجانبه نهفته است و با احترام متقابل به ثبات، امنیت، مشروعیت و جایگاه داخلی و ملی و

ارزش‌های مذهبی و هویتی نظام سیاسی مقابل شروع می‌شود. در چنین شرایطی است که انتظار کاهش تخصص و تنش موجود و گسترش تعاملات و همکاری‌ها قابل تصور خواهد بود. درحقیقت نقشه امنیتی آینده خلیج فارس با حضور و اراده کشورهای منطقه-الگوی امنیت دسته‌جمعی درون‌زا- چشم‌انداز روشنی را خواهد داشت. امید آنکه جمهوری اسلامی ایران بتواند با پشتوانه ارزش‌های اسلامی و از رهگذر گفتگوها و مذاکرات منطقه‌ای، هم‌زمان با افزایش پرستیژ منطقه‌ای گامی عمده در استقرار صلح و امنیت در خلیج فارس از طریق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و بحران‌های منطقه‌ای، توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و برقراری مراودات مودت‌آمیز در عین حفظ تمامیت ارضی و تأمین منافع ملی بردارد.

در این برهه زمانی که جمهوری اسلامی ایران توانسته قدرت نظامی خود را به عربستان سعودی و جهان نشان داده و به نوعی تحمیل کند و اقتدار جمهوری اسلامی ایران نزد عربستان سعودی و جهانیان اثبات شده، دیگر نیازی به اعمال قدرت ندارد، بلکه باید اقتدار خود را نشان دهد ولی باید باب مذاکره را باز بگذارد و عربستان سعودی را از حالت متخاصم به رقیب تبدیل کند. حال با شرایط موصوف چه باید کرد؟

تثبیت اقتدار

الف) تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران از لحاظ نظامی: یعنی باید قدرت نظامی را حساب شده و محدود نشان داد ولی نباید استمرار داشته باشد و تکرار شود. البته اگر عربستان سعودی متقابلاً رفتار خصمانه اعمال کرد باید مجدداً اعمال قدرت نمود ولی با توجه به تأیید و تفهیم اقتدار نظامی ایران در عربستان سعودی و جامعه جهانی فعلاً اعمال قدرت لازم و معقول نمی‌باشد.

ب) تثبیت اقتدار سیاسی (دیپلماسی): جمهوری اسلامی ایران باید چه به صورت باواسطه، میانجی، مستقیم و... این موضوع را دائماً به طرف مقابل و جامعه جهانی نشان دهد، البته نشان دادن اقتدار سیاسی و دیپلماسی با سرکوب فرق می‌کند و باید به گونه‌ای عمل کرد که عربستان سعودی در این شرایط (ورود به مذاکره) بماند، نه اینکه هراس کرده و جا خالی کند و لزوماً نشان دادن اقتدار سیاسی نباید با بیان سخت، تهدیدآمیز و ... باشد.

- معامله با عربستان سعودی (بهره‌مندی، بهره‌وری از موضوع اقتدار): یعنی پس از تثبیت اقتدار باید وارد تعامل دوسویه و معامله شد و از این اقتدار بهره لازم را برده، نه اینکه به سمت هزینه‌ها برویم. برای این کار لازم است چهارچوب‌های بهره‌مندی و بهره‌وری در برابر طرف مقابل (عربستان سعودی) را در موضوعاتی همچون خلیج فارس، یمن، نفت و ... مشخص و ببندیم و عربستان که ضرب‌شصت ایران را چشیده، باید بداند که می‌تواند با جمهوری اسلامی ایران معامله کند و ناامید نشود؛ چراکه هرچه از طرف جمهوری اسلامی ایران ناامید و دلسرد شود، طبیعتاً به دامن رژیم اشغالگر قدس، امریکا و کشورهای همسو در منطقه خواهد رفت. اگر این چهارچوب‌ها به صورت دقیق مشخص شوند (نه مانند قضیه برجام) خصوصاً در موضوع یمن، عربستان سعودی بیشتر رقبت می‌کند. پس جمهوری اسلامی ایران باید به گونه‌ای عمل نماید که در تعیین چارچوب‌های مدنظر در حوزه‌های خلیج فارس (اقتصادی)، مسیر انتقال انرژی با همدیگر رقیب شوند، نه اینکه به سمت اقدام خصمانه برویم؛ یعنی باید چارچوب‌های مذاکره طوری بسته شوند که برای عربستان هم قائل به سهم باشیم.

جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در برابر عربستان کمی نرمش نشان داده ولی مراقب باشد که قائله را کاملاً وا ندهد؛ یعنی باید در گفتگوها و گفتمان‌های تهاجمی به عنوان نفر دوم باشد. هر زمان که عربستان سعودی تهاجمی صحبت کند، بعد جمهوری اسلامی ایران صحبت کند و بالعکس در گفتگوها و گفتمان‌های تعاملی جمهوری اسلامی ایران نفر اول باشد و صحبت‌های تعاملی و سازنده نماید. به عبارت دیگر، بعد از پیروزی، صحبت از مذاکره کردن، نشان‌دهنده اقتدار و قدرت است، ولی پس از شکست، صحبت از مذاکره نشان‌دهنده ضعف می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران باید مقوله امنیت را برای عربستان سعودی مقوله‌ای دوجانبه نشان دهد و او را متوجه سازد که در صورت اراده انجام عمل خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران (حتی اگر اراده کند)، عکس‌العمل قاطع و برخورد سختی با او صورت خواهد گرفت، همان‌طور که وقتی عربستان سعودی به سمت فشار و بازی سیاسی و اقتصادی رفت، جمهوری اسلامی ایران به سمت اقتدار و اقدام نظامی سوق پیدا کرد. پس جمهوری اسلامی ایران حاضر است بر سر امنیت منطقه، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ... داشته باشد و راغب به همکاری و مذاکره است. در این شرایط اگر عربستان مذاکره را قبول کرد، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند استفاده لازم را ببرد و به نوعی برنده

شده است و اگر عربستان قائل به مذاکره نشود وضعیت خود را در سطح داخلی و خارجی (بازتاب در جامعه جهانی) بدتر خواهد کرد.

بنابراین، شرایط کنونی، بهترین زمان برای جمهوری اسلامی ایران است که مذاکره با عربستان را مطرح کند؛ چراکه جمهوری اسلامی ایران برتری خود را اثبات کرده و لزومی ندارد موضع خود را تبلیغاتی و در بوق و کرنا نماید. پس باید هوشمندانه برخورد نماید و حتی می‌تواند در گام اول تا حدودی سود و بهره جزئی و اطمینان‌ساز به عربستان بدهد، لکن باید برای منافع هم‌زمان ما تضمین شده باشد.

در این حال، نیز گفتمان و رویکرد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران باید از نوع تثبیت اقتدار باشد و در موضع‌گیری سیاسی آنها باید اقتدار نظامی را نشان دهند، ولی روحیه تعاملی داشته باشند؛ یعنی آنچه که جمهوری اسلامی ایران در حوزه نظامی دارد **اولاً**؛ صرفاً دفاعی است. **ثانیاً**؛ تهدید و دشمن اصلی جمهوری اسلامی ایران، رژیم اشغالگر قدس و امریکاست. **ثالثاً**؛ براساس آموزه‌های دینی و فرامین امامین انقلاب، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه علیه سایر مسلمانان با دشمنان خود همکاری و تعامل نکرده و نمی‌کند. **رابعاً**؛ به‌طورکلی اگر کشوری در زمین دشمنان اصلی جمهوری اسلامی ایران (رژیم اشغالگر قدس و امریکا) بازی کند، ایران حق دفاع از خود را قائل است. **خامساً**؛ شرایط کنونی منطقه اقتضا می‌کند که کشورهای منطقه با همدیگر باشند و لذا ظرفیت دوستی و همکاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه بیشتر از دشمنان ما (کشورهای منطقه و ایران) می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، جمهوری اسلامی ایران در این فکر است که در بسته منطقه‌ای باید تعامل و همکاری داشته و بسترهای لزوم همکاری مانند فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی را مطرح کند.

علاوه بر نشان‌دادن اقتدار جمهوری اسلامی ایران باید ملاحظات را برای مذاکره مدنظر قرار داد و رعایت کرد.

۱. تحریک طرف مقابل (عربستان سعودی) صورت نگیرد.
۲. تحقیر طرف مقابل (عربستان سعودی) صورت نگیرد.
۳. باب همکاری بطور کامل باز گذاشته شود.
۴. تفهیم این موضوع که منافع منطقه اقتضا می‌کند دو کشور به سمت یکدیگر متمایل شوند.

جمهوری اسلامی ایران باید از کارت‌های برنده یا ظرفیت‌های به‌دست‌آمده در عراق، سوریه و یمن برای وادار نمودن عربستان سعودی برای تعامل و همکاری و تمایل به سمت خود استفاده حداکثری و بهره‌برداری لازم را در موضوعاتی مانند نفت، امنیت خلیج فارس، جهان اسلام بنماید. جمهوری اسلامی ایران باید برای طرف مقابل (عربستان سعودی) یک‌سری امتیازاتی قائل باشد و در حالت اقتدار آغوش باز کند و نه از روی تهدید و تحریک، چراکه در این شرایط حداقل عربستان به سمت امریکا و رژیم اشغالگر قدس نخواهد رفت و از موضوع تخاصم به سمت بازیگری رقیب و سپس بی‌طرف سوق پیدا خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران بایسد بر این موضوع تأکید نماید که امنیت منطقه در گروه امنیت جمعی بوده و این امنیت جمعی باید درون‌زا باشد نه بیرونی و با توسل به کشورهای خارج از منطقه و فرامنطقه‌ای.

ملاحظات و اصول حاکم بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

۱. روابط بین دو کشور از حالت مقطعی و تاکتیکی به حالتی بلندمدت و راهبردی ارتقا یابد و استمرار و تقویت آن ساختاری و نهادینه شود. (نهادهای مشترک و یا منطقه‌ای حفظ و توسعه روابط تشکیل گردد و در جنبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی و دفاعی ساختارهای دائم مشترکی ایجاد شود).
۲. جهت اصلی این روابط بر کاهش و درنهایت حذف سلطه و نفوذ سیاست‌های امریکا بر شئون مختلف الگوهای رفتار عربستان نسبت به ایران تنظیم شود. تأکید اصلی در این روابط بر اشتراکات اعم از نیازهای اقتصادی، منافع مشترک و نیازهای مشترک امنیتی، نیاز به کاهش سطح رقابت‌های تسلیحاتی، مبادلات فرهنگی و ... باشد.
۳. اصل اعتمادسازی متقابل، اثربخشی تصاعدی و تضایفی سیاست‌های همسو در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی، اقناع‌سازی در زمینه عدم اطمینان به سیاست‌های بیگانگان خصوصاً امریکایی‌ها یکی از اصول برقراری روابط با عربستان است.
۴. خروج عربستان از زنجیره حمایت از سیاست‌های تنش‌زا که توسط دیگر دولت‌های عرب نظیر امارات درمورد جزائر اعمال می‌شود.
۵. جمهوری اسلامی ایران باید در نشست‌های مشترک با سعودی‌ها، آسیب‌پذیری امریکایی‌ها و رژیم اشغالگر قدس را در یک مواجهه جدی و واقعی جهان اسلام به آنها اثبات کند.

۶. نیاز امریکایی‌ها به انرژی، بازار و امنیت منطقه، نیاز حیاتی امریکا به حفظ رابطه با دولت‌های عربی از عوامل کلیدی حفظ موقعیت کنونی بین‌المللی امریکاست. دولت‌های عربی باید احساس ترس از مداخله نظامی و یا قطع رابطه سیاسی، اقتصادی امریکایی‌ها را با آنها از خود دور نمایند و کشور جمهوری اسلامی ایران می‌تواند عامل زدودن این احساس هراس از آنها باشد.

۷. دور شدن اعراب از امریکا مشروعیت داخلی آن را چندین برابر تقویت می‌کند، امریکایی‌ها را بر این دولت‌ها وابسته‌تر می‌کند، فضای حمایت امریکایی‌ها از رژیم اشغالگر قدس را تنگ‌تر می‌نماید، به استقلال سیاسی این دولت‌ها کمک می‌کند و آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی را افزایش می‌دهد.

تنظیم روابط ایران و عربستان می‌تواند بر مبنای زمینه‌ها، علائق و منافع مشترک دو کشور انجام پذیرد. زمینه‌ها و علائق مشترک دو کشور را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. نظام امنیت منطقه‌ای

دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در مجموعه امنیتی خلیج فارس قرار دارند. بازیگران منطقه‌ای این مجموعه عبارتند از: جمهوری اسلامی ایران، عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس. این نظام امنیتی هم‌اینک دچار شکاف‌ها و گسل‌های عمیقی شده که قطب‌بندی مجموعه را به دنبال داشته است.

۲. انرژی

از دیگر اهرم‌های مؤثر در تقویت روابط ایران و عربستان موضوع نفت و انرژی در خلیج فارس می‌باشد. این دو کشور، دو قدرت نفتی بزرگ دنیا و دو عضو مؤثر و کلیدی اوپک می‌باشند. وحدت و اشتراک نظر و هم‌سویی راهبردی این دو کشور در موضوع نفت، میزان تولید و قیمت و نفوذ بر سایر اعضای اوپک می‌تواند وضعیت بازار نفت را متحول کند.

۳. همکاری‌های اقتصادی و فنی و اعزام نیروی کار ماهر (تشکیل اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای)

هم‌جواری جغرافیایی، نیازهای متقابل و مکمل بودن اقتصاد دو کشور می‌تواند زمینه‌های رشد همکاری‌های اقتصادی را در موضوع واردات و صادرات (مواد غذایی، صنایع دستی و فرش،

- محصولات صنعتی، آب و ...)، همکاری‌های فنی (ساختار و راه‌اندازی صنایع سبک، کارخانجات و سدسازی و معادن و ...) و مبادله و اعزام نیروی کار ماهر بین دو کشور را تقویت کند.
۴. همکاری‌های فرهنگی، علمی و آموزشی تبادل استاد و دانشجو، فیلم، تئاتر، همکاری‌های رسانه‌ای؛
۵. زائرین حرم شریف نبوی و حجاج بیت‌الله‌الحرام و توریسم (گردشگری)، لغو روادید؛
۶. همکاری در امنیت داخلی از قبیل موادمخدر، جرائم سازمان‌یافته و...

فهرست منابع

منابع فارسی:

۱. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۶)، سیستم جدید قدرت در خلیج فارس، گزارش پژوهشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۳)، «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم، پائیز.
۳. ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۸)، بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان.
۵. اسپوزیتو، جان ال (۱۳۶۷)، «اسلام سیاسی و غرب، گفت و گوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴۸، سال دوازدهم، تابستان.
۶. اسدی، بیژن (۱۳۷۱)، علایق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۷. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، امنیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
۸. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۳)، ایران و خلیج فارس؛ دیدگاه‌ها و مسائل استراتژیک، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۹. ای‌لیک، دیوید و مورگان، پاتریک ام. (۱۳۸۱)، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین. ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. باقری، علی (۱۳۸۶)، «خلیج فارس امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله معرفت، شماره ۱۱۵.
۱۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. بیلینس، جان (۱۳۷۹)، امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه حسین مجدی نجم، تهران: سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ.
۱۴. تائب، سعید و خلیلی، حسین (۱۳۸۶)، «اولویت‌های امنیت‌سازی در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۳۰.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل در اسلام، بنیاد اسراء.
۱۶. جهان‌آرا، حمید (۱۳۹۷)، «مطالعه راهبردهای امنیتی عربستان سعودی در خلیج فارس»، تهران: پژوهش ملل؛ دوره چهارم، شماره ۳۷.

۱۷. جی مارتین، لی نور (۱۳۸۳)، رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. دوپچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، جلد اول، چاپ اول.
۱۹. دهشیری، سید ضیاءالدین (۱۳۷۷)، «بررسی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس»، مطالعات راهبردی، شماره ۷۸.
۲۰. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۶)، «ژئوپولیتیک خلیج فارس؛ ایران و امریکا: تهدیدها و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی»، فصلنامه علمی - تخصصی رهاورد سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۵، بهار.
۲۱. روشندل، جلیل و سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، تعارضات داخلی، منطقه‌ای و بین‌الملل در خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۲۲. ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۷)، نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۳. صیقل، امین (۱۳۷۳)، مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده، ترجمه امیرسعید الهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۲۴. طائر، محمد (۱۳۹۳)، «تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز در امنیت ایران»، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال دهم، شماره ۲۷، بهار.
۲۵. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۶. غلامی، طهمورث (۱۳۹۱)، جمهوری اسلامی ایران و امنیت خلیج فارس: نقشی امنیت‌زا یا امنیت‌زدا، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۲۷. قاسمی، حاتم و سرابی، لیلا (۱۳۹۳)، «ترتیبات امنیتی مطلوب خلیج فارس از منظر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس.
۲۸. قربانی، مژگان (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی امریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد دفاعی، س ۱۰، ش ۳۸.
۲۹. کریگ، مایکل (۱۳۸۶)، بررسی چهارچوب‌های امنیتی جایگزین در خلیج فارس، ترجمه خدیجه حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش پژوهشی.
۳۰. گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۳۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی دریایی، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۲. مرادی، عبدالله (۱۳۹۴)، رویکردهای گوناگون به نظام امنیتی خلیج فارس، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.

۳۳. مرادیان، محسن (۱۳۸۸)، تهدید و امنیت، تهران: معاونت اطلاعات آجا.
۳۴. مطلبی، مسعود و دیگران (۱۳۹۱)، «اعتمادسازی پیش‌نیاز امنیت و نظام امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
۳۶. مورگان، پاتریک و لیک، دیوید (۱۳۹۲)، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهان نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
۳۷. موسوی، سیدحسین (۱۳۸۶)، «الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره چهارم، زمستان، شماره مسلسل ۳۸.
۳۸. هالیس، روزماری (۱۳۷۲)، امنیت خلیج فارس، ترجمه حاکم قاسمی، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع).
۳۹. همتی گل سفیدی، حجت‌اله و اقارب پرست، محمدرضا (۱۳۸۷)، «امنیت در حوزه خلیج فارس»، سخنرانی در هجدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

منابع اینترنتی:

40. <http://www.leader.ir>
 41. <http://tabyincenter.ir>
 42. <https://www.noormags.ir>
 43. <https://www.farsnews.ir>

مستندات بیانات مقام معظم رهبری:

۴۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارکنان سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی و اساتید و دانشجویان - (۱۳۷۳/۰۴/۲۹)
۴۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان به همراه اقشار مختلف مردم - (۱۳۷۸/۰۴/۲۱)
۴۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با گروه کثیری از سپاهیان و بسیجیان در مشهد مقدس - (۱۳۷۸/۰۶/۱۰)
۴۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای تأمین استانها - (۱۳۷۹/۱۱/۲۵)
۴۸. بیانات مقام معظم رهبری در دانشکده علوم دریایی نوشهر - (۱۳۸۸/۷/۱۴)
۴۹. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم انتظامی - (۱۳۹۰/۶/۲۹)
۵۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم - (۱۳۹۱/۰۷/۲۴)
۵۱. سخنرانی رئیس جمهور در جمع مردم شاهرود استان سمنان - (۱۳۹۷/۰۹/۱۳)